

طبقه کارگر ایران،

پشت درهای "برجام"

خالد حاج محمدی

۲۱ سپتامبر ۲۰۱۵

پروژه توافقات غرب و جمهوری اسلامی ظاهرا قدم به قدم و بر اساس آنچه دو طرف تعیین کرده اند پیش میرود. در این میان تلاش مخالفان این توافق هم در آمریکا و هم در ایران، با هر سیری که طی کرد، نهایتا ناکام ماند. امروز قه‌مهای عملی از جانب طرفین برای اجرای این توافقات در جریان است. نامه صبح روز چهارشنبه ۲۱ اکتبر خامنه‌ای به روحانی در مورد این ماجرا که به قول خامنه‌ای "از مجرای قانونی جمهوری اسلامی گذشته است"، علیرغم برشمردن توصیه‌ها و تاکیدات او در پروسه اجرای آن، در حقیقت اعلام پایان بحث و کمپین مخالفین برجام و پایان مهلت بررسی و نقد و اعتراض به آن است. خامنه‌ای در این نامه ضمن گرفتن پز ضد آمریکایی تلاش کرده است پیروان خود، منتقدین برجام، را آرام کند و تعادل میان جناحهای جمهوری اسلامی را حفظ کند و همزمان ضمن بیان توصیه‌های خود مهر تائید خود را برای چندمین بل‌پای این توافق بگذارد. در خصوص این توافقات همچنانکه بارها تاکید کرده ایم، هم جمهوری اسلامی و هم غرب به دلایل متعدد و مختلف، به آن نیاز داشتند و قطعا در این معامله هر کدام تلاش کرده اند امتیازات بیشتری بگیرند.

جمهوری اسلامی با هر سیر و جدالی که در کل این پروسه از سر گذارند، امروز و بعد از توافقات هسته‌ای، بعد از طی کردن همه مراحل قانونی آن و بعد از تائید آن از جانب شخص ولی فقیه، دوره "بحران هسته‌ای" با تمام عوارض جانبی و غیر جانبی آن را پشت‌سر گذارده است. اما در پس پایان این دوره هنوز معضل صف وسیع میلیون‌ها کارگری که دو سال است در انتظار این توافقات نگه داشته شده، بی جواب مانده است و دورنمای حل این معضلات هم به اعتراف خودشان به این زودی‌ها در چشم انداز نیست. این آن مشکل ج‌بی و لاینحلی است که جمهوری اسلامی و دولت آقای روحانی را به چالش میکشد، مشکلی که امروز و بعد از این توافقات تازه سر باز خواهد کرد.

وجود صدها و هزاران اعتراض و اعتصاب کارگری در اعتراض به عدم پرداخت دستمزد‌ها، اعتراض به اخراج و بیکاری و عدم امنیت شغلی را دیگر با هیچ نامه‌ای از بیت رهبری و با هیچ قول و قراری نمیتوان حل کرد. امروز و بعد از توافقات و در مرحله اجرا و عملی کردن آن، تازه خواست بهبود زندگی و مطالبات تلنبار شده چندین ساله طبقه کارگر سر باز میکند. این در شرایطی است که کل و وعده‌های بهبود اقتصادی و تامین کار و اشتغال زدایی علیرغم توافقات هسته‌ای، یکی بعد از دیگری رنگ میبازد. معلوم میشود رشد اقتصادی که وعده اش را میدهند قرار نیست با خود اشتغال، رفاه، تخفیف تورم و کوچکترین بهبودی در زندگی اکثریت محروم جامعه بوجود بیاورد. خطر عروج طبقه کارگر

←

انتخاباتی دیگر، کشمکشهای جدید

امان کفا

با فرارسیدن انتخابات در اسفند ماه امسال، بار دیگر ولوله و دلهره‌ای عمومی به جان جمهوری اسلامی افتاده است. طبق معمول هر دوره انتخاباتی، جناح بندی و زد و بندها آغاز شده و باز تعریف روابط، دوستی‌ها و دشمنی‌ها، رنگ خود را به سیاست روز زده است. اینبار هم، صفبندی‌ها براساس انتظارات، امتیازها و وعده‌های داده شده است که رقم می‌خورد. صف اصلاح‌طلبان، دلوایسان، موتلفه‌ها، اصول‌گرایان، مردمداران، همه و همه جا بجا شده‌اند. امروز صفبندیهایی شکل گرفته است که دیروز کفر نامیده می‌شد! ولی فقیه به پشتیبانی معتدل برخواسته و اصلا خودش پرچم اعتدال و اصلاح را بدست گرفته است. دو خردادی، دلوایس و سپس امیدوار شده، شورای نگهبان و امنیت ملی، نه موافق و نه مخالف شده‌اند، و خلاصه در کل حاکمیت، بلبشوی محسوسی به چشم می‌خورد .

باز هم طبق معمول، خط و نشان کشیدن‌های جناحی جان تازه‌ای گرفته‌اند. ائتلاف اصلاح‌طلبان و معتدلیون با پرچم گسترش دموکراسی و بامدل فیصله‌دهندگان "بحران هسته‌ای" و بشارت دهندگان گشایش سیاسی و اقتصادی سعی دارد اصولگرایان "اکثریت در مجلس" را بدست نیاورند و از طرف دیگر، اصولگرایان با پرچم دفاع از "انقلاب و اسلام" به میدان آمده‌اند .

در طول عمر سی و چند ساله جمهوری اسلامی هر انتخاباتی همراه خود رژیم را با کشمکشهای جدید و بحران‌هایی جدیدی درباره این "انتخبلت" مواجه کرده است. اما کشمکش و "بحران" اینبار تفاوت‌های اساسی با دوره‌های قبل دارد که نه ناشی از تغییر و تحولات اساسی در سرشت و کارکرد جمهوری اسلامی، بلکه ناشی از شرایطی است که در بطن آن این انتخابات قرار است انجام گیرد. کشمکش ایندوره مهر اوضاع امروز، مهر توافقات هسته‌ای و توقعات جامعه از آن و همزمان مهر معضلات پایه‌ای و بنیادی اقتصادی جمهوری اسلامی را بر خود دارد. به عبارتی دیگر، آنچه ایندوره انتخاباتی را از گذشته متفاوت کرده است و تاثیراتش بوضوح آشکار است، منتج از جنب و جوشی است که بالاخره از یکشنبه گذشته با پروسه "برجام" آغاز شد. پروسه‌ای که در همین ابتدای خود، در پیش از فرارسیدن نتایج نهایی اش، دسته‌بندی‌ها، امید و ناامیدی‌ها، غالب و مغلوب‌های متعددی را در صفوف بورژوازی پوزیسیون و اپوزیسیون ایران به همراه داشته است .

صفحه ۳

کارگران و فصل تعیین دستمزدها در ایران

مصاحبه رادیو نینا با مصطفی اسدپور

آسو فتوحی: هر ساله چند ماهه‌ی آخر سال بحث تعیین حداقل دستمزدها از طرف دولت و ارگانهای دولتی و کارفرمایان به راه می‌افتد. قابل توجه است که امسال زودتر از موعد معمول این پروسه شروع شده است. می‌خواستم از شما بپرسم علت این عجله و شتاب چه است و از چه چیزی ناشی می‌شود؟

مصطفی اسدپور: آنچه به "فصل تعیین دستمزد پایه‌ای کارگران" شناخته میشود، پروسه‌ای است که کل دستگاه دولتی دست به یک بسیج گسترده میزند تا زیر پای خواست افزایش دستمزد در میان کارگران را خلی کند. این آن فرجه دقیقا برنامه‌ریزی شده‌ای است که کل دولت و نهادهای سرمایه مثل تنورسینها به میدان میابند و از طریق انواع جلسات و سمینارها و اساسا از طریق بسیج افکار عمومی سعی میشود که خواست افزایش دستمزد کارگران را تخطئه کنند، و در درجه اول به خود کارگران بقبولانند که دستمزد باندازه قابل قبول، شدنی نیست. سطح بشدت نازل فعلی دستمزدها خواست و متعاقباخواست و مبارزه برای افزایش دستمزد در میان کارگران نیازی به استدلال ندارد. هدف از پروسه فصل تعیین دستمزدها توسط دولت اینستکه مبارزه کارگری در این زمینه را پراکنده و خفه کنند. اگر امسال زودتر شروع شده به این دلیل ساده است که این‌ها بیشتر احساس خطر میکنند، زحمت بیشتری را برای خودشان فکر میکنند و مدت بیشتری را لازم دارند تا بتوانند به هدفشان برسند. به خصوص در رابطه با مسئله‌ی تحریم‌ها و خواسته‌ی کارگری و انتظاراتی که با بازگشت پول‌های مسدود شده و وعده‌های مبتنی بر اتمام فشار امریکا ایجاد شده است، دوره سخت‌تر از سال قبل‌تورا در مقابل خود میبینند.

آسو فتوحی: شما در صحبتتان به نگرانی دولت اشاره کردید. چطور ممکن است فصل تعیین دستمزدها و نتیجه همیشگی آن را به حساب قدرت‌طبقه کارگر گذاشت؟

مصطفی اسدپور: سوال موجه است. از یک طرف میشود دید که سی سال است قانون تعیین دستمزدها براساس نیازهای خانواده‌ی پنج نفره برقرار است ولی هیچ وقت چنین دستمزدی داده نشده و قرار هم نیست داده شود و همیشه دستمزد کارگران زیر فقر دستمزد‌ها تعیین شده است. باین‌حال این‌ها سی و پنج سال است دارند این مراسم را برگزار می‌کنند، دو و سه ماه در سال مشغول این کار میشوند. این تناقض و پارادوکسی است که در مورد مسئله جنبش کارگری در ایران وجود دارد. اگر از این زاویه نگاه کنیم که یکبار دیگر خواستهای کارگری پایمال شده و اعتصابات و تظاهراتی صورت نگرفته است، جنگی صورت نگرفته است، دستمزدها دائما پایینتر از سطح نیازهای پایه‌ای کارگران رقم خورده است. پیدا کردن دلایل کافی برای چنین برداشتی ا‌بدا دشوار نیست. ولی سوال این است که اگر این‌ها اینقدر زیر پایشان سفت است و هیچ احتیاجی حس نمیکند، پس

صفحه ۴

بمناسبت چهارمین سالگشت انقلاب اکبر

ننین

صفحه ۱۱

تحركات اعتراضی در کردستان

عراق، طبقه کارگر و کمونیستها

مصاحبه با سامان کریم

صفحه ۶

کردستان، کمونیستها و

آینده آن

مصاحبه با خالد حاج محمدی

صفحه ۸

آزادی، برابری، حکومت کارگری!



طبقه کارگر ایران، پشت درهای ...

معترض ایران چون شبخی بر فراز جامعه ایران در گشت و گذار است.

این در شرايطی است که امروز وزیران دولت روحانی و بسیاری از مهره ها و کارگزاران اصلی بورژوازی ایران، اذعان دارند که رشد اقتصادی، اشتغال و حل معضل بیکاری فعلا در چشم انداز نیست. در این خصوص نامه مشترک علی طیب نیا، محمد رضا نعمت زاده، علی ربیعی و حسین دهقان وزرای اقتصاد، صنعت، کار و دفاع به حسن روحانی و در خواست آنها برای "تصمیم ضرب الاجل اقتصادی و خطر تبدیل رکود به بحران" قابل توجه است. نظرات این چهار وزیر هر چه باشد و راه حل آنها برای نجات اقتصاد ایران و در حقیقت تامین تعهدات دولت به طبقه بورژوا به هر کجا برسد، یک واقعیت را گوشزد میکند و آن اینکه طبقه کارگر ایران را بیش از این نمیتوان با فریب و وعده بهبود در انتظار نگهداشت.

امروز با گذشت دو سال از سرکار بودن دولت روحانی و با به مرحله اجرایی رسیدن توافقات "هسته ای" میان دول غربی و ایران، دولتمردان بورژوا با اذعان به موقعیت وخیم اقتصادی و معیشتی طبقه کارگر، راه افتاده اند و در چشم میلیونها کارگر نگاه میکنند و میگویند بهبودی در انتظار نیست. در این زمینه علاوه بر سخنان وزیران دولت روحانی، سخنان دبیرکل کانون عالی انجمنهای صنفی کارفرمایی به عنوان مشتی از خروار قابل توجه است. سید محمد مروج دبیرکل کانون عالی انجمنهای صنفی کارفرمایی روز ۲۶ مهر ۱۳۹۴ در گفتگو با خبرگزاری تسنیم میگوید:

- *"اینکه کارگران بیان می کنند دستمزد آن ها پاسخگوی نیازهای آنها نیست درست است. اما مسئله اصلی در افزایش مزد ها اینجاست که کشور دچار رکود است و درحال رقابت با سراسر جهان هستیم."*

- *"در حال حاضر ۷۰ درصد پوشاک کشور به صورت قاچاق از چین وارد می شود و علت آن این است که تولیدات در آنجا ارزان تر است. نمی توانیم با بنگلادش رقابت کنیم. کارگر بنگلادشی در حال حاضر ماهانه ۶۰ دلار دریافت می کند"*

- *" کارفرمایان در پاسخ به اینکه کارگران می گویند حقوق مان آنک است امنیت شغلی نداریم این است که مگه ما امنیت شغلی داریم. در حال حاضر تولید صنعت خودرو نسبت به شهریور ماه نصف شده است. زمانی که تولید نصف شود، کارخانه ها مجبورند نیمی از کارگران خود را تعدیل کنند."*

- *"در جلسه تعیین مزد اختیار را به نمایندگان کارگران دادیم و گفتیم حرفی نداریم، شما برای پرداخت حقوقی که بیان می کنید حرفی نداریم، ما حاضر هستیم پرداخت کنیم. اما مطمئن باشید زمانی که این حقوق اعلام شود، اول فروردین ۷۰ درصد کارخانه ها تعطیل هستند، چون نمی توانند کار کنند."*

استدلالهای جناب دبیر کل انجمن صنفی کارفرمایان جدید نیست، آنچه جدید است صراحت کامل این نماینده بی توهم بورژوازی در اهمیت گرسنگی دادن به بخش اعظم جامعه برای تامین سود صاحبان سرمایه است. این بی توهمی و صراحت از جانب نماینده کارفرمایان ایران، اقرار به این واقعیت است که استثمار شدید و بی حقوقی مطلق طبقه کارگر نیاز سرمایه در ایران است. این واقعیت که بورژوازی در ایران برای تامین منافع خود بدون تباهی کامل دهها میلیون کارگر ایرانی و خانواده های آنها، امکان ادامه حیات ندارد. واقعیتی که ما کمونیستها بارها بر آن تاکید کرده ایم. این گستاخی سید محمد مروج در برابر طبقه کارگری که بخش بزرگی از آن بیکار و برای بخشی نیز حربه بیکاری و ترس از اخراج را به عنوان اهرم ساکت کردنش بالای سرش اویزان

کرده اند، آموزنده است. مشکل از جناب نماینده کارفرما های محترم نیست. آنچه ایشان میگویند بیان ساده پایه ای ترین حکم یک سیستم سرمایه دارانه است که قبله آن تامین سود است. حرص و ولع جناب دبیرکل در تحمیل بی حقوقی کارگران بنگلادشی با دستمزد ماهانه ۶۰ دلار به طبقه کارگر ایران ، تلاش و امیدوی است که بورژوازی ایران و دولت جناب روحانی و وزاری محترمش برای آینده این کشور و نجات "اقتصاد" آن در نظر گرفته اند.

اینجا نه در سخنان نماینده کارفرمایان و نه در سخنان وزرای دولت روحانی، و نه در نامه جنلب خامنه ای در مورد برجام، در هیچکدام بحثی از الزام به تامین زندگی انسانی برای طبقه کارگری که کل این جامعه بر دوش آن ساخته شده، نیست. بلکه کل این صف بر بازسازی اقتصاد ایران با صرف کمترین هزینه برای تولید کالای ایرانی و بالا بردن توان رقابتی آن در بازار جهانی به قیمت ارزان تر کردن نیروی خلق آن تاکید دارند. این افق را وزرای دولت خاتمی به زبانی و نماینده کارفرمایان به زبانی دیگر و جناب خامنه ای نیز تحت عنوان اقتصاد مقاومتی و دفاع از کالای ایرانی بیان کرده است.

اما در پس هر جمله و تاکیدی در سخنان همه آنها یک نگرانی عمیق خوابیده است. نگرانی عمیق از طبقه کارگری که در پشت در های برجام تا کنون به بهانه های مختلف و با فریب در انتظار نگه داشته شده است. کل این صف تلاش دارند با هوشیاری و زکاوَت خاص یک بورژوا ی آگاه به منافع خود و آگاه به قدرت طبقه کارگر ایران همه برنامه ها و راه حلهای خود با احتیاط به این طبقه اعلام کنند و تلاش کنند که به او بقبولانند که باید قانع باشد و بیش از این نمیتواند در انتظار سهمی باشد. تلاش میکنند این طبقه را بترسانند که اوضاع میتواند از این هم بدتر شود و چه بهتر که به وضع موجود قانع باشد. همه به این طبقه وعده میدهند که اگر سکوت کند و صدایش در نیاید، در آینده ای نامعلوم و به شرط فداکاری بیشتر اوضاع معیشتی او هم بهبود می یابد. همه از دم میداندند که حربه سرکوب بیش از این کار نمیکند. میدانند علیرغم اهمیت دستگیری رهبران و فعالین کارگری، علیرغم گرو گرفتن نان شب آنها و بچه هایشان با اخراج از کار و تهدید و زندان و پرونده سازی، نمیتوان با این حربه جواب دهها میلیون کارگری را داد که سالانه هزارن اعتصاب و اعتراض را جلو مجلس و بیت و مراکز اصلی دولتی از تهران تا شهرستانها را سازمان میدهند.

آنچه نماینده کارفرمایان به نام تعدیل نیروی کار بیان میکند و اسم جبر بر آن میگذارد، حربه کل طبقه سرمایه دار برای ساکت کردن کارگر و وادار کردن آن به قناعت است. آقای نماینده در جایگاه "رفعی" نشسته است با پشت گرمی کامل از موقعیت خود و طبقه اش میلیونها کارگر را تهدید میکند که جز قبول این شرایط و این بردگی راهی نیست. موقعیت کارگر چینی و تایلندی و بردگی مطلق آنها و ارزان کردن هستی و نیستی آنها برای سود بیشتر، نه به دلیل جبر و ضرورت تاریخی دنیای ما که به دلیل حاکمیت اقلیتی مفت خور بر جهان است که از این طریق و با پا گذاشتن بر هستی و نیستی میلیونها انسان کارگر زندگی خود را میچرخاند. صاحبان سرمایه های بزرگ در تایلند و چین، قاچاقچیان پارچه ارزان تایلندی در بازار ایران، همگی "خارجی" یا "ایرانی" هم طبقه ای های "محترم" سید محمد مروج و خامنه ای و روحانی و رفسنجانی و غیره اند. بهبود زندگی طبقه کارگر در ایران و رفع معضلات عدیده این طبقه، نه در مسابقه با کارگر چینی و ژاپنی و هر مملکت و ناکجا آباد دیگر، که در کوتاه کردن دست بورژوازی بر هستی کل این طبقه از تایلند و چین تا ایران ممکن است.

سخنان نماینده کارفرمایان "محترم" که میگوید: *"در جلسه تعیین مزد اختیار را به نمایندگان کارگران دادیم و گفتیم حرفی نداریم، شما برای پرداخت حقوقی که بیان می کنید حرفی نداریم، ما حاضر هستیم پرداخت کنیم. اما مطمئن باشید زمانی که این حقوق اعلام شود، اول فروردین ۷۰ درصد کارخانه ها تعطیل هستند، چون نمی توانند برای کار کنند."* این حقیقت را نشان میدهد که تعیین میزان دستمزد کارگر نه در چانه زنیهای رایج آنان با نمایندگان خود گمارده طبقه کارگر و نشستهای

کمونیست ۲۰۱

آنها با هم، که در توازن قوای کل نیروی کار با طبقه حاکم به عنوان طبقه متخاصم است. بر خلاف آنچه دولت و مجلس و نماینده کارفرما و بقیه ارگانهای حاکمیت طبقه بورژوا اعلام میدارند، بهبود زندگی طبقه کارگر در شرايطی ممکن است که این طبقه نیز درست مانند روحانی و وزیرانش، درست مانند نماینده کارفرمایان، بر حق خود در زندگی و بر تحمیل آن به حاکمین متحد به میدان آید. زمانی که طبقه کارگر ایران هم با اتکا به بازوی پرزور خود در مراکز اصلی صنعتی کیفرخواست خود علیه بورژوازی ایران و دولت و حاکمتیش را اعلام میکند و افق خود را به عنوان تنها راه واقعی نجات کل طبقه کارگر و محرومان آن جامعه در مقابل کل جامعه قرار میدهد. ابزار تامین این کار اتحاد این طبقه از کانال اتحاد رهبران و فعالین آن و اعلام کیفرخواست خود به جهمی است که برای تامین سود اقلیتی سرمایه دل به او تحمیل کرده اند.

پشت دروازه های برجام و توافقات سران ارتجاع جهانی و دولت ضد کارگری ایران، میلیونها کارگر ایرانی از صنایع و پتروشیمی ها تا نفت و گاز و ماشین سازیها، کارگران خدمات شهری و مخابرات و آب و برق و میلیونها کارگر بیکار را در انتظارنگاه داشته اند. اعلام بی توهم این نیرو و

نه گفتن به حاکمین و سخنگویان بورژوازی در اتاق بازرگانی و مجلس و دولت و تشکلات خود ساخته "کارگری" آنها، کل این صف و تئوریهای آنها در "نبود امکانات و پول و لزوم مسابقه میان نیروی کار در جهان و ایران" را حاشیه ای میکند و حاکمین را برای نجات حاکمیت خود به دست و پا می اندازد. مسئله برای ما به روشنی ایجاد آمادگی و شکستن توهم در میان صفوف طبقه خود و دست گذاشتن بر آن راههای واقعی است که زندگی و امنیت ما را در مقابل تعرض هر روزه اقلیتی سرمایه دار ضد کارگر تامین میکند و نیروی واقعی و بزرگ ما را برای اتمام برگگی که بر ما حاکم کرده اند آزاد میکند.

آنچه کل طبقه حاکمه و دولت و ارگانهای سرکوبش را نگران کرده است، ریختن توهمات هر روزه این صف و خطر پاپیش گذاشتن آن و نه گفتن آن به کل پروژه ها و برنامه های استثمارگرانه طبقه سرمایه دار است. طبقه کارگر ایران اگر بخواهد از اوضاع فلاکت بار امروز نجات پیدا کند، جز این راهی ندارد. مسئله این است که آیا رهبران و فعالین این طبقه، آیا کارگران کمونیست در اصلی ترین مراکز صنعتی آستین بالا میزنند و طبقه کارگر را از این گرداب مرگ و زندگی برای همیشه رها خواهند ساخت.

آنها با هم، که در توازن قوای کل نیروی کار با طبقه حاکم به عنوان طبقه متخاصم است. بر خلاف آنچه دولت و مجلس و نماینده کارفرما و بقیه ارگانهای حاکمیت طبقه بورژوا اعلام میدارند، بهبود زندگی طبقه کارگر در شرايطی ممکن است که این طبقه نیز درست مانند روحانی و وزیرانش، درست مانند نماینده کارفرمایان، بر حق خود در زندگی و بر تحمیل آن به حاکمین متحد به میدان آید. زمانی که طبقه کارگر ایران هم با اتکا به بازوی پرزور خود در مراکز اصلی صنعتی کیفرخواست خود علیه بورژوازی ایران و دولت و حاکمتیش را اعلام میکند و افق خود را به عنوان تنها راه واقعی نجات کل طبقه کارگر و محرومان آن جامعه در مقابل کل جامعه قرار میدهد. ابزار تامین این کار اتحاد این طبقه از کانال اتحاد رهبران و فعالین آن و اعلام کیفرخواست خود به جهمی است که برای تامین سود اقلیتی سرمایه دل به او تحمیل کرده اند.

پشت دروازه های برجام و توافقات سران ارتجاع جهانی و دولت ضد کارگری ایران، میلیونها کارگر ایرانی از صنایع و پتروشیمی ها تا نفت و گاز و ماشین سازیها، کارگران خدمات شهری و مخابرات و آب و برق و میلیونها کارگر بیکار را در انتظارنگاه داشته اند. اعلام بی توهم این نیرو و

نه گفتن به حاکمین و سخنگویان بورژوازی در اتاق بازرگانی و مجلس و دولت و تشکلات خود ساخته "کارگری" آنها، کل این صف و تئوریهای آنها در "نبود امکانات و پول و لزوم مسابقه میان نیروی کار در جهان و ایران" را حاشیه ای میکند و حاکمین را برای نجات حاکمیت خود به دست و پا می اندازد. مسئله برای ما به روشنی ایجاد آمادگی و شکستن توهم در میان صفوف طبقه خود و دست گذاشتن بر آن راههای واقعی است که زندگی و امنیت ما را در مقابل تعرض هر روزه اقلیتی سرمایه دار ضد کارگر تامین میکند و نیروی واقعی و بزرگ ما را برای اتمام برگگی که بر ما حاکم کرده اند آزاد میکند.

باید به آقای سید محمد مروج و همه هم طبقه ای هایش نشان داد که برای بدست آوردن یک زندگی انسانی و مرفه با بالاترین استانداردهای قرن بیست و یک، برای آزادی خود آماده به زیر کشیدن حاکمیت و سیستم تان هستیم. بدون تردید چنین کاری از دست طبقه کارگر ایران بر می آید. بدون تردید طبقه کارگر ایران با اولین صدای عدالتخواهی خود و با نشان دادن حربه پرزور خود نه تنها توجه کل جامعه ایران را که توجه کل هم طبقه ای های خود را در سراسر جهان به عنوان متحدین راستین خود جلب میکند.

تامین این حقیقت و این نیاز حیاتی طبقه کارگر ایران، تنها با اتحاد رهبران و فعالین آگاه این طبقه ممکن است. مشکل اصلی و مانع اساسی در این راه انشقاق فراوان در میان طبقه کارگر ایران است. انشقاق نه تنها میان کارگر و بیکار و شاغل، زن و مرد، خارجی و ایرانی و... بلکه و اساسا انشقاق در تصویری که رهبران و فعالین کمونیست این طبقه از موقعیت خود، از افقی که باید در مقابل این طبقه قرار دهند و از راهها عملی ایجاد اتحاد در صفوف طبقه کارگر ایران دارند. مانع و مشکل اصلی امروز طبقه کارگر ایران معضل این پراکندگی و ضعف تحزب کمونیستی طبقه کارگر ایران است. شکستن این مانع همت و کاردانی و هوشیاری بزرگی از جانب کل کمونیستهای این طبقه را میطلبد. کمونیستهایی که تلاش میکنند قدم به قدم و در دل هر اعتراض و اعتصاب کارگری، کارگران را متحدتر و آماده تر کنند تا در ادامه دستاوردهای بیشتری کسب کنند و توازن قوا را به نفع این طبقه تغییر دهند. کمونیستهایی که به هیچ چیزی جز انقلاب کارگری قانع نیستند و هر موفقیتی را ولو کوچک به عنوان خشتی از بنیان گزاری این انقلاب ارزش میگذارند. کمونیسهایی که انجام انقلاب سوسیالیستی را کار آگاهانه خودو اصلی ترین برنامه خود میدانند که برای آن نقشه دارند و در دل هر موفقیتی نزدیک کردن این طبقه به چنین انقلابی را دنبال میکنند. کمونیسهای که اولیه ترین کار خود برای چنین انقلابی را اتحاد خود در جمع و محافل و کمیته های کمونیستی کارخانه و محل میدانند. کمونیستهایی که یک سر سوزن توهم ندارند که طبقه کارگر بدون حزب کمونیستی خود راه به جایی نمیرد و در این راه همه توان خود را بکار میگیرند.

هکمتیست هفتگی به سردبیری فواد عبداللهی دوشنبه ها منتشر میشود

fuaduk@gmail.com

کمونیست به سردبیری خالد حاج محمدی ماهانه منتشر میشود

Khaled.hajim@gmail.com

نشریه نینا، نشریه دفتر کردستان مزب، به سردبیری محمد فتاحی منتشر میشود

m.fatahi@gmail.com

از سایتهای زیر لینک کنید

www.hekmatist.com

www.hekmat.public-archive.net

www.koorosh-modaresi.com

www.pishvand.com

www.marxhekmatociety.com

انتخاباتی دیگر، کشمکشهای ...

بعد از دو سال برو بیای رسمی، بعد از کلی هیاهو و "یافتم یافتم های متمدنانه" و ژست های "تویتری" ریاست جمهوری، قرار بود "رشد و گشایش اقتصادی و سیاسی"، به رهبری شازده معتدل جمهوری اسلامی به ارمغان آورده شود!

قندی که قبل از آب شدن در دل سخنواران رنگارنگ بورژوازی، بنا به اذعان خودشان، پوچی خود را آشکار کرده است. دلمردگی که امروز، بیش از گذشته، رنگ خود را به این انتخابات زده است ناشی از این واقعیت است. بی افقی مطلق کل حاکمیت، فضایی است که بر سر این دوره از انتخابات و جدالهای انتخاباتی جناح های مختلف سایه انداخته است. نه انتظارات اعلام شده جمع ۱+ ۵ و نه نتایج منتشر شده مذاکرات، نشانی از "عادی شدن" فوری روابط ندارند. رقابت های موجود منطقه ای نیز، حاکی از عدم قبول بلامنزاع ایران، و به تبع آن، چاره و راه حل های فوری برای حاکمیت و بورژوازی بزرگ ایران دارد. به عبارتی دیگر، هنوز دوره آزمایشی این روابط است و حتی اگر نتیجه مثبت نیز حاصل شود، رابطه بورژوازی ایران با بازار جهانی، کماکان بحثی باز و غیر متعین است. حال اگر وضعیت بازار جهانی وعوامل متعدد بین المللی و آینده متغیر وتحولات پیشبینی نشده منطقه ای (نظیر فلسطین و یا حتی حضور روسیه در سوریه) را هم به این سناریو اضافه کنیم، دیگر کاملاً واضح است که کل حاکمیت نمی تواند یکجانبه، تقویم زمان بندی شده مشخصی از این پروسه (که می تواند حتی تا چند سال ادامه داشته باشد) را ارائه کند. فراتر اینکه از نظر سیاسی نیز، کل ساختار جمهوری اسلامی و اتحاد های فعلی بین جناح های درونی آن، بسیار شکننده و ناپایدار هستند، و هیچ تضمینی ادامه کاری وجود ندارد. امروز روحانی رئیس است، و پشتیبانی ولی فقیه را هم دارد، همانطور که دوره ای احمدی نژاد داشت. همین و بس.

در این فضا، جمهوری اسلامی راه پیش و پس ندارد. همه می دانند که بازار اراجیف "گشایش" بیش از اندازه کساد است. خودشان میدانند که گسترده شدن بیکاری و وضعیت وخیم معیشتی و ناممکن بودن هرگونه بهبودی در زندگی اکثریت محروم جامعه را حتی با هندوانه زندهای ولی فقیه زیر بغل "تیم مذاکره هسته ای" نمی توان پوشاندو مخفی کرد. خزنبلات میدبای پرو روحانی و لشکر روشنفرکان و محققین و کنشگران بیمایه ای که علیرغم اعتراف خودسران و مسئولین جمهوری اسلامی مبنی بر تاریک بودن افق بهبود در زندگی طبقه کارگر و اکثریت مردم محروم این جامعه کماکان بر طبل "گشایش اقتصادی" میکوبند را امروز کسی جدی نمیگیرد. این "دوستی خاله خرسه" این جماعت نتیجه اش جز بالا بردن توقع جامعه از رفاه و بهبود وضعیت معیشتی، نیست. اینرا بخشهای عاقل و در قدرت جمهوری اسلامی به خوبی تشخیص میدهند.

تا همین چندی پیش، سخنوران عقب مانده ترین اقشار سرمایه در ایران، آنقدر مجذوب "امید بهبود" بودند که اعلام داشتند با توافقات هسته‌ای، "بهبود و شکوفایی" دیگر محدود به طبقات حاکم نیست و متعلق به میلیونها نفر و اکثریت جامعه است! لشکر بی جیره موجب شیفتگان دولت اعتدال از "تاثیرات مثبت" توافق هسته ای و دامنه وسیع و نامحدود آن میگفتند و شیپور تفاهم و هم پیمانی جامعه حول این "پیروزی ملی" و پایان "دوره" مبارزه طبقاتی را به صدا در آوردند. ظاهرا همراه با این مذاکرات، نظام سرمایه داری

در دنیا و ایران نیز از هرگونه تعرض طبقاتی در امان است و سرمایه و بورژوازی در این کشور تام الاختیار است تا هر بلایی که بخواهد بر سر کارگر، آنهم بدون هیچگونه اعتراضی، بیاورد. جشن و پایکوبی حول این تفاهم در محافل این سخنوران آنچنان بی پروا درجریان بود که حتی عبدالحسین ساسان، در اولین جلسه کمیسیون تأمین مالی، سرمایه گذاری و توسعه گسترش روابط خارجی و اتاق بازرگانی، در رابطه با "مقدس بودن سرمایه" سخنرانی کرد! او در اجلاس

مشاوران و دست اندرکاران اقتصادی و مشخصا اتاق بازرگانی بر میمنت این دوره صحه گذاشته و خواهان حداکثر استفاده از این شرایط برای سرمایه داران شد، و ضمن اراجیف تکراری در مورد نقش و اهمیت "کارفرمایان و کارآفرینان"، مدعی شد که شعار و گزینه محوری، یعنی "مقدس" بودن سرمایه، مورد بی لطفی قرار گرفته است!

برخلاف توهمات این قشر "اقتصاد دان" کوتاه‌بین، بورژوازی در ایران بدنبال راه حلی پایه ای تر برای سرمایه ایران بوده است. مسلم بود که وعده "گشایش اقتصادی" اساسا برای در انتظار نگاه داشتن جامعه و وقت خریدن برای فراهم کردن شرایط تأمین سود بیشتر سرمایه از کیسه کارگر و مردم محروم ایران بود. معلوم بود که درخت "گشایش اقتصادی" به این زودی ها بر نخواهد داد، مگر اینکه کارگر به بورژوازی مهلت بدهد، دندان روی جگر بگذارد، اعتراض نکند و شرایط به همین روال ادامه پیدا کند. هدف "عاقلان" سرمایه در ایران، وقت خریدن برای تأمین تغییراتی در کارکرد اداری و حقوقی جمهوری اسلامی و دادن تصویری متفاوت از گذشته از این نظام بود. تصویر جمهوری بورژوایی که علیرغم اینکه اسلامی است ولی می تواند شرایط گردش سرمایه و ارتباط با بازار جهانی را بهبود بخشد و از زمختی های آن بکاهد. کل این تصویر بود که روحانی را بمثابه نیرویی که توان شروع و پیشبرد آنرا دارد به ریاست جمهوری رسانده بود. این را جگاریان نیز در مصاحبه اخیر خود با سایت تسنیم به وضوح ابراز کرده است. امروز هم ادامه همین سیاست است که گریبان جناح به اصطلاح "اصول گرا" را گرفته است. اظهارات اخیر جنتی در همین رابطه علیه "عوامل نفوذی" البته با وصل کردنشان به آمریکا کاملاً گویاست:

"باید برجام را تمام شده بدانیم و دیگر در جلسات عمومی مطرح نشود و بدانیم که اگر خیر یا شر، کم یا زیاد و خوب یا بد بوده است دیگر باید آن را تمام‌شده تلقی کنیم و باید پیگیر حقوقمان در برجام باشیم ... امیدوارم اشتباه کرده باشم اما به نظر من برجام و موفقیت‌هایی که طرف ما به دست آورد گام اولشان بود و اگر مقاومت نکنیم، سراغ موضوعات دیگر می‌روند و خواهند گفت که اسرائیل را به رسمیت بشناسید، حقوق زن و مرد را مساوی کنید، حکم قصاص را بردارید، ازدواج هم‌جنسان را تأیید کنید و ارتباط خود را با حزب‌الله لبنان و سوریه و عراق قطع کنید ... می‌خواهند سوریه، لبنان، عراق و سپس ایران را قبضه کنند و در داخل نیز به دنبال نفوذ برای رسیدن به اهدافشان هستند. می‌خواهند در مراکز تصمیم‌سازی مثل مجلس، نفوذی‌های خود را بفرستند، در دولت نیز مراکز تصمیم‌سازی به غیر از هیأت دولت به عنوان زیرمجموعه وجود دارد که می‌خواهند در آنها نفوذ کنند و همچنین قصد حاکم‌کردن فرهنگ غربی را دارند که ان‌شاءالله این آرزوها را به گور خواهند برد!"

این پروسه برجام و جلب اعتماد سرمایه جهانی و یافتن پاسخی برای حل اختلافات اساسی که بورژوازی ایران و انواع و اقسام سازمانها و نمایندگان این طبقه با آن مواجه هستند، زمینه ای است که جناح های جمهوری اسلامی را در "انتخابات" آتی، و تلاش شان برای کسب‌کُرسی های بیشتر، به دست و پا انداخته است .

ما قبلا این روندها و سیاست ها را پیش بینی‌کرده بودیم. گفته بودیم که این تقابل اجتناب ناپذیر است و چهره جمهوری اسلامی حتی با عمامه های عقب زده، و تصویر"بهشت ایران متصل به بازار جهانی"، پروسه ای پر تنش است. گفته بودیم که این پروسه در خلاء اتفاق نمی افتد، و پاسخ و نتیجه آن در جامعه ای انقلاب کرده، به هیچوجه تنها منوط به اتحاد و اختلاف و یا دغدغه های موجود در چارچوب جناح های جمهوری نیست. گفته بودیم که دوره پسا "بحران هسته ای" دوره

کشمکشهای جدید و پیچیده تری چه در میان جناح های جمهوری اسلامی و چه در سطح جامعه است. آنچه امروز در رابطه با این دوره انتخابات به همان اندازه اساسی است، موقعیتی است که کل حاکمیت و جمهوری اسلامی امروز دارد. بدون شک، راه حل از پیش داده شده ای برای بورژوازی ایران جهت برون رفت از این شرایط نا معلوم اقتصادی، بدون پاسخ های اساسی سبلی وجود ندارد. جمهوری اسلامی در بن بست خاصی قرار دارد و افق بهبودی اقتصادی نیز در حال حاضر موجود نیست. تدوین و پیشبرد هر سیاست ماکرو و دراز مدتی در ایران، در شرایط به شدت نا امن خاورمیانه و مشخصا در بستر مبارزه طبقاتی حی و حاضر و پتانسیل های موجود در ایران، که همگی شرایط نا امن و بسیار نامساعدی

را برای جلب سرمایه به این منطقه بوجود آورده، قطعنا ابلهانه است. همین امر است که نیاز جناح های موجود بر "اتحاد عمل" و اشتراک و پقتلری بر قواعد مشخصی را، بیش از همیشه، الزامی می کند. جناح ها، با وجود تمامی اختلافاتشان، نیژمند رجوع به یک مرجع تام الاختیار و مقتدراند تا کل صحنه بازی به هم نریزد. و دقیقاً همین مهم است که ولی فقیه را، به ایفای نقش خود در حفظ پایه و ارکان ثبات جمهوری اسلامی ملزم کرده است. امروز بیشتر از هر زمانی نقش سنتی ولی فقیه در حفظ بالانس در میان جناح های جمهوری اسلامی و بعنوان نماینده منافع کل نظام برای جناح ها و برای ادامه حیات جمهوری اسلامی برجسته تر و حیاتی تر شده است. از اینرو آرزوی جمهوری اسلامی بدون ولی فقیه را تنها در میان عقب افتاده ترین بخش های سرمایه در ایران میتوان مشاهده کرد. تجربه "شاه سلطنت کند نه حکومت" را یکبار واقعیت انقلاب به لیبرال های "منتقد" به‌شده آموخت. اینها پشت دستشان را داغ کردند! بورژوازی رسمی ایران، از این نظر کاملاً بالغ شده است. نیاز به وحدت زیر سایه "رهبر" برای گذار از این تند پیچ سیاسی و اقتصادی امروز داده مشترک بخشهای اصلی بورژوازی در قدرت است.

بدین ترتیب در ایندوره برخلاف تبلیغات و دستگاه های حرفه ای و نان به نرخ روز خور میدیایی، آشکارا امید به نتایج مثبت برجام و گسترش روابط خارجی و سرمایه گذاری وسیع، تنها در همان سطح یک امید یا آرزو مطرح است. این پروسه ای طولانی است و اطمینان دهندگان امنیت سرمایه ر در ایران هنوز باید امتحان خود را پس دهد. و همچنان انتظار سودآوری افسار گسیخته سرمایه در ایران در ارتباط با بازار جهانی هنوز مهلت می خواهد. یکی از ارکان اقتصاد موقتی، تحت نام "اقتصاد مقاومتی" خود بر اساس همین عدم اطمینان از امکان اداره جامعه در دوره "وقت خریدن" از جامعه است. ترسی که ولی فقیه مرتباً به آن اشاره دارد .

به هرحال، تا زمان فراهم شدن شرایط مقبول سرمایه، کل این جناح ها باید فضای انتظار را به جامعه تحمیل کنند. باید کماکان بار شرایط وخیم اقتصادی را، بدوش کارگر و مردم آن جامعه بیاندازند. درجه دوری و نزدیکی هرگونه "گشایشی" مستقیماً از کانال درجه تحمیل این بار بر گرده کارگر آن جامعه است.

در عین حال، برخلاف نا امیدی و سردرگمی فعلی بورژوازی در ایران، و اراجیف تکراری از نقش و اهمیت "کارفرمایان و کارآفرینان"، نیرویی با پتانسیل قوی در آن جامعه وجود دارد که در طی

همین دوره اخیر، با اعتراضات خود اعلام کرده که توانایی "صبر و انتظار" را ندارد. نیرویی که علیرغم بمباران تبلیغاتی جمهوری اسلامی که "تحمل کنید"، "همه ما دوره سختی را در پیش داریم"، فرصت بدهید"، زمان لازم داریم" و بدون وقفه و بی کمترین توهمی به وعده های سر خرمن جمهوری اسلامی برای بهبود زندگی، برای رفاه هر روزه در گوشه ای از این مملکت در اعتراض است. این آن نیرویی است که میتواند کل سرمایه و مناسباتش در ایران را به زیر کشد. نیرویی که خطرش را از وزرای دولت روحانی تا ولی فقیه بو میکشند. این جایگاه واقعی کمونیسم و جنبش ضد سرمایه در ایران است که در این دوره به صراحت مورد اشاره و تعرض همه سخنگویان جمهوری اسلامی و جناح هایش است.

برگزاری "انتخابات ها" نیز خود بخشی از مقابله با همین جنبش انقلابی است. تحمیل توهمی است که در قرن بیست و یکم، راه چاره و تغییر را نه از سرنگونی و انقلاب، بلکه از کانال صندوق های رای ممکن جلوه می دهد. باز بی جهت نیست که همه جناح ها و سخنوران آنان، بر اهمیت کشاندن توده مردم (حتی به شکل اجباری) به پای صندوق های رای، متحد و هم نظرند. اینبار هم، رسمیت شناختن و یا نشااختن رای گیری ، یکی از جدال های واقعی در ایران است.

قدر مسلم، مدتی است که اکثریت آن جامعه، هرگونه توهم به دولت و هیئت حاکمه را از خود تکانده است. مدتی است که مردم و مشخصاً طبقه کارگر، اعتراض خود علیه کل وضعیتی که این حاکمان درون و بیرون دولت به ارمغان آورده اند را شروع کرده اند . اما، آنچه که امروز برای ما کمونیست ها بیش از هر دوره ای مهم است، فراهم آوردن شرایط ذهنی برای در هم کوبیدن کل قدرت بورژوازی و به پیروزی رساندن جنبش مان است. نیاز به متشکل شدن و زدن رنگ خواسته های سراسری و قابل دستیابی برای جنبش ما بیش از هر دوره دیگری امروز مطرح است. حال، در دوره ای که بورژوازی سردرگم است، در دوره ای که با انتخابات، کل ایده حاکمیت و بحث و

گفتگو در این رابطه در جامعه مطرح است، یکی از فرصت هایی است که کمونیست ها و کارگران آگاه می توانند خواست خود را در مقابل حکومت هر چه بیشتر مطرح کرده و برای آن نیرو جمع کنند. پرچم آزادی و رفاه و امنیت در مقابل جامعه و در تقابل با حاکمیت در این دوره براحتی قابل ارائه است. فراتر اینکه در این دوره های انتخاباتی، فرصتی است تا امکانات سازمان یابی حزبی و با نظم را فراهم کرد. در حقیقت این وظیفه ای است که بر عهده ما قرار دارد. تنها به این ترتیب است که می توان در مقابل بورژوازی و حکومت اسلامی اش در ایران ایستاد. بدون سازمانیابی حزبی، بدون دخالت و حضور دائم کارگر و کمونیست ها در حزب کمونیستی خود، بار دیگر بورژوازی و دولتش در ایران، از پس اعتراضات موجود برخوانند آمد. بار دیگر، بورژوازی قادر خواهد بود که بر اعتراضات وسیع و برحق جاری در ایران، و مهلت خریدن برای کل بورژوازی در این کشور، فائق شود. تشکل و سازمان یابی حزبی، تنها راه اساسی و دراز مدت برای تبدیل پتانسیل قوی جنبش کمونیستی به نیرویی است که بالفعل، قادر به برچیدن کل نظام کارمزدی و تمامی مصائب آن است. باید به حزب خود پیوست و به بی حقوقی موجود پایان داد.

کمونیست را بخوانید

کمونیست را بدست کارگران و فعالین کارگری

برسانید

کارگران و فصل تعیین دستمزدها ...

ضرورت برگزاری این مراسم دستمزدها از کجا ناشی میشود؟ فکرش را بکنید سه ماه تمام، بخش زیادی از دولت کارش را میخواباند، بسیج بزرگ سیاسی تبلیغاتی در دستور قرار میگیرد که به استقبال خواستها و اعتراضات کارگری بروند. در کدام کشور کاپیتالیستی دنیا است که اینگونه آشکرا به سری که درد نمیکند دستمال ببندد!

احساس خطر نمیکنند؟ در اینصورت میبایست جمهوری اسلامی را در هیبت دولتی دید که شانه بالا می اندازد، سوت میزند و در طی یک خیمه شب بازی با "نمایندگان کارگری" دستمزدها را زیر خط فقر تمدید میکند. ولی واقعیت بسیار متفاوت است. ما دولت را در این موقعیت میبینیم که: نمیشود، نمیتوانیم، زورمان نمیرسد، اقتصاد اجازه نمیدهد! از کارگر میخواهد که انتظارات خود را عقب بباندازد. خود دولت خوب میداند کل بهانه ها فقط شش یا هفت ماه دوام دارد. خیلی ساده دولت در راس کارفرماها وقت میخرد، و این تنها نقطه اتکا آنها برای تداوم وضع موجود است. برداشت من از "فصل تعیین دستمزدها" سنبه پر زور اعتراض کارگر است. این استنتاج بنظر من واقعی تر است تا برعکس.

آسو فتوحی: اجازه بدهید از مساله دستمزدها کمی فاصله بگیریم. سوال من اینستکه طبقه ی کارگر و جایگاه طبقه کارگر را چگونه میبینید؟ پیش بینی شما به طور مشخص سر این کشمکش در این دوره چطور است؟

مصطفی اسدپور: مسئله برای من این گونه است، جمهوری اسلامی و دولت و سرمایه داران یک پتانسیل قوی در اعتراضات کارگری میبینید که زیر پای آنها را شل نگاه میدارد. مساله به سادگی اینست که اگر اعتراضات کارگری از سر بگیرند و سرخ اوضاع از دستشان دربرود و کار به تحرک عمومی کارگری برسد، اوضاع برای دولت قابل برگشت نخواهد بود. تشخیص این موقعیت بطور طبیعی برای آحاد طبقه کارگر و بر متن پر مرارت زندگی روزمره ایدا ساده نیست. کارگر تا جایی که منفرد است، تا آنجایی که محدوده کارخانه ی خودش نگاه میکند، قابل فهم است که فکر کند که زورش نمیرسد. ولی اگر زمانی که کارگر بتواند سر خود را بالا بگیرد، وقتی به جمهوری اسلامی نگاه میکند، به دولت نگاه میکند، به سالی سه تا چهار هزار تجمع کارگری، آنوقت مسئله متفاوت میشود.

اعتصاب و تجمع اعتراضی کارگران در ایران مولفه بسیار گویایی در شناخت از موقعیت طبقه کارگر در مقابله و کشمکش با حکومت سرمایه در ایران است. در این کشور تجمع اعتراضی و در رأس آن اعتصاب و اعتراض کارگری بطور رسمی است. زمان خودش با همین قانون صفوف اعتراضات کارگری به گلوله بسته شده است، رهبران اعتصابات به جرم مفسد فی الارض اعدام شده است. بسیاری از دست اندرکاران و مقامات فعلی دولتی مستقیما در این سرکوب نقش ایفا کرده اند. الان ، با علم به قانون، هیچ کارگری نیست که زحمت دریافت اجازه نامه را بخود بدهد. آیا شور انگیز نیست که طبقه ما، مرحله "مبارزه برای کسب اجازه اجتماعات" خود را نیز پشت سر گذاشته و راسا در این زمینه تصمیم میگیرد؟ حقانیت کارگری در مقابل زور و سمیه ی سرکوب جمهوری اسلامی برنده است، یعنی این در خون و وجود کارگر نشسته است. شورهای اسلامی مولفه دیگر در همین زمینه است. زمانی بود که شورای اسلامی همه کاره بودند، الان کسی برایشان تره خرد نمیکند. زمانی بود که فرمان جهاد و کار را میدادند و کارگران چاره ای جز تسلیم نداشتند. ولی الان این وضعیت باقی نمانده است.

این مبارزات طبقاتی است و دولت نمیتواند تمام این جنبه ها را نبیند. بنظر من اعتصاب معدنچیان بافق یک شاخص گویا در توازن قوای طبقاتی و

موقعیت طبقه کارگر در ایران است. یک اعتصاب پنج هزار نفره کارگری در یک مدت زمان دو ماهه پیام آور قدرت کافی بود که جمهوری اسلامی دستش را کوتاه بگیرد برود با این ها مذاکره کند. برای دولت. در یک کشمکش مشترک که از دولت و وزارت اطلاعات و دفتر امام را در بر میگرفت، مصلحت آن بود که سر و ته قضیه را با پذیرش همه مطالبات کارگری سرهم بیاورد تا این که یک گلوله شلیک شود و این پنج هزار نفر تبدیل به ده هزار و بیست هزار نفر در جای دیگری شود.

تاکید من بر یک قدرت کارگری در کشمکش طبقاتی کارگری است. در تک تک محیطهای کارگری اعمال چنین توازن طبقاتی بستگی به تعداد فعالین کارگری دارد که چنین دیدگاهی را در میان کارگران تقویت کرده باشند.

آسو فتوحی: ارگانها و نهادهای کارفرمایی و دولتی گاه‌ها مراسم نمایش دفاع از حقوق کارگری برپا کرده و کارگر را برای شرکت در این اجتماعات فرا می خوانند. ادعا میکنند جایی است که میشود سر دستمزدها تصمیمات دولت را نقد کرد و موثر واقع شد. شما در مورد این وضعیت چه نظری دارید؟

مصطفی اسدپور: من از یک ملاحظه ی کوچک شروع میکنم و آن اینکه برگزاری اینگونه مراسم و نمایشها و عمدتا به ابتکار مستقیم وزارت کار و شورهای اسلامی، مدتهاست از دستور خارج شده است. مورد برجسته آن هفته مراسم مربوط به روز جهانی کارگر بوده است. مراسم های روز کارگر بعد از هشت سال توقف امسال برگزار گردید، که جمعیت کرایه ای و کنترل شدید پلاکاردها و میکروفون و آذین بندی با پوستره‌های وزیر کار، از فرط مسخرگی به ضد خود تبدیل گردید. با آخرین تجربه از تجمع و راه پیمایی در مقابل ساختمان بیمه های اجتماعی بساط اینگونه بی احتیاطی که کارگران بتوانند در مورد مسائل مربوط به خود دخالت کنند، برچیده شد. آنچه امروز با آن روبرو هستیم سمینارها و گزارشات و شو تلوزیونی است که نشریات و سایتهای خوشن را از "نرد دل کارگران" از عدم کفایت دستمزدها برای مخارج زندگی، پر میکنند. سیاست اینها فرر رو به جلو است. از زبان خبرنگار میتوان خواند که دستمزدهای موجود جوابگوی زندگی روزمره نیست. خودشان می گویند سه تا پنج برابر دستمزدها هم کفایت نمیکند، با بررسی دقیق و کارشناسانه چگونگی رابطه مستقیم میان کار کودکان و سایر مصائب دامنگیر جامعه با دستمزدهای ناچیز فعلی را تشریح مینمایند. فلسفه این گونه اقدامات مستقیما ترغیب سکون و امید به بالا در میان کارگران است. من تجمع سازمان یقته دولتی به منظور سازمان دادن اعتراض کارگر علیه خود دولت را به سختی میتوانم هضم کنم. اما مشخصا در مورد تجمعات کارگری و مشخصا در مورد دستمزدها بنظر من باید آتش این تجمع را گرم تر کرد.

آسو فتوحی: آیا این با آن تصویری که ما داریم متناقض نمیشود؟ ما میگوییم که این ها مراسم کارفرما است، مراسمات دولتی است و دولت پرچم دار آن است و ما به کارگران میگوییم آنها شرکت کنند، شما میتوانید این را بازتر کنید که چطور است و از چه منظری کارگر میتواند آنجا شرکت کند؟ پس تکلیف اعتراض و مبارزه خود کارگران چه میشود؟

مصطفی اسدپور: از نظر من هرجا دو کارگر جمع شوند فعالین کارگری باید آنجا حضور داشته باشند حتی اگر مراسم دولتی باشد. فعالین کارگری هیچ کارگری را در هیچ جا تنها نمیگذارند. حقایق و منافع مستقل طبقاتی کارگران در یک مجموعه احکام از پیشی جمعاوری شده و در دسترس نیست که نقش فعال طبقاتی کارگری در تکرار طوطی وار احکام مورد اشاره قابل تعریف باشد. اگر در یک مرکز تولیدی تعدادی کارگر جمع میشوند که

نامه استغاثه را برای استمداد از دخالت فلان وزیر و یا آیت الله جهت افزایش دستمزدها آماده سازند، این تجمع جای فعال سوسیالیستی است که بر علیه توهم و نادانی پشت این حرکت داد بزند، قانع‌کن‌دو مانع شود. در روز موعود نیز جای فعال آگاه ما در تجمع مورد سرزنش کارگران خالی است که یاد آور شود چرا حرکت مزبور اشتباه بوده و راه حل درست چیست. در این مورد میتوان مفصل حرف زد.

ولی تا آنجایی که به مسائل دستمزدها مربوط میشود اگر تجمعی هست که در آن در مورد دستمزد کارگر صحبت میشود باید رفت و تریبون را به دست گرفت. باید زیر زمین را زیر پای سخنران داغ کرد. باید در جمع کارگر نشان داد که همه ما یک حرف میزنیم. باید در مورد اتحاد صفوف خود گفت و راه حل را به بحث گذاشت. اگر یک رفیق کارگر میگوید "زور دولت نمیرسد، خزانه خالی است"، خوب اینجا بهترین فرصت است که با آن کارگر و همه کارگران دیگر در مورد نقش طبقاتی دولت صحبت کرد. شخصا خیلی بعید میدانم مقامات دولتی و مسئولین کارخانه تجمع را سازمان دهند و تریبون را در دسترس کارگران قرار دهند. بحث من بر سر اینستکه با تکیه بر فصل تعیین دستمزدها یک فرجه ای باز شده است، که بتوان تجمعات کارگری را سازمان داد. باید رفت یقه ی شورای اسلامی را گرفت و گفت: مگر شما شورای اسلامی نیستید؟

مگر شما نماینده ی کارگران نیستید؟ مگر فصل تعیین دستمزد ها نیست، چرا تجمع کارگران را سازمان نمیدهید و در مورد دستمزدها نظرات کارگران را جویا نمیشوید؟ در همین راستا تجمع کارگران در وقت نهار و یا در رختکن فرصت طلایی در دسترس قرار میگیرد که دستمزدها مورد بحث قرار بگیرد. دستمزدها چقدر باید باشد و چرا نیست ... دولت از کجا ندارد و پس چرا اینقدر خرج آلف و الوف دارد... چرا پس حقوق ماهیانه ی خودشان را بالا میبرند ... تکلیف کارگران چیست ... چرا آزادی تشکل اعلام نمیشود؟ محیطهای کارگری در ایران زیر فشار عطش بدنبال پاسخ به این سوالات در حال انفجر است.

مسئله گری در این میان صرف بحث و همفکری میان کارگران نیست. مساله مهمتر اتحاد و همبستگی و اعتماد بنفسی است که تنها از طریق اجتماع و همفکری حضوری قابل حصول است. مهم برای کارگران این است که اعتراض کارگری وقتی در تنهایی خود ادمها بماند ره بجایی نمیرد. کارگر در تنهایی خودش قدرتش را حس نمیکند و تصمیمی بین بد و بدتر را میگیرد ولی برای تجمع کارگری وقتی چشم در چشم همدیگر ببینند که همه هم درد هستند زندگیشان به آن ها حکم میکند که دست همدیگر و پشت همدیگر را بگیرند و روی همدیگر حساب کنند، قدرت اتحاد پیدا کنند که گام بعدی را جلو روند.

آسو فتوحی: سوال اینجا پیش می آید در این اشل که شما دارید توضیح میدهید طبقه کارگر چقدر آمادگی اش را دارد، آیا تشکل و اتحادش را دارد؟ **مصطفی اسدپور:** به نظر من موقعیت جنبش کارگری در ایران خیلی قوی تر از این حرف ها است، ما فقط سالی سه تا پنج هزار تجمع کارگری داریم. هیچ کجای دنیا این مقدار تجمع و اعتراض کارگری صورت نمیگیرد. نباید فراموش کرد که اعتراضات نامبرده در کشوری است که خطر بلافصل زندان، سرکوب، اخراج هر کارگر معترضی را تهدید میکند. در ایران کارگر سر به نیست میشود و کارگر را رسما به عنوان اعتراض کارگری میگیرند شش ماه تا هفت سال زندان می اندازند. بخش مهمی از پنج هزار اعتراض شامل تجمع "غیر قانونی" در مقابل مجلس و ادارات دولتی در تهران است که طول یک هفته تا ده روز عادی محسوب میگردد. کارگران به انحاء مختلف اعتراضات خودشان را بیان میکنند. در مقابل دولت یک صف قوی کارگری است، فکر کنید همه ی این تجمعات رهبر دارد، همه ی این تجمعات کارگری بر یک بستر علقه ها و اتحاد طبقاتی و شبکه های مبارزاتی استوار هستند. فکرش را کنید که اگر این شبکه ها به هم وصل بشود، فکر کنید این ها بتوانند اعتراض خودشان را با هماهنگی با

هم پیش ببرند، خواست مشترکی پیدا کنند ؛ آنوقت تمام سیستم سرکوب جمهوری اسلامی به پوچ تبدیل میشود. اعتراض کارگری در ایران کم نیست، پتانسیل اعتراض کارگری کم نیست، سوال اصلی اینستکه این پتانسیل و اعتراض به کدام سمت راه به جلو باز میکند و به عبارت دقیق تر رهبران کارگری چه راهی را جلو خودشان باز کنند.

شما به مساله تشکل اشاره کردید، باید بگویم تشکل رسمی در ایران وجود ندارد ولی چطور میشود منکر سازمان در میان کارگران بود در حالیکه تجمع کارگری مثلا در چغارت، تراکتور سازی و یا پتروشیمی ها یکی پس از دیگری صورت میگیرد، اتحاد کارگران در مقابل صدها توطئه محافظت میشود، تجمع کارگری مذاکره کرده و در مقابل انواع توطئه صفوف کارگران متحد میماند؟ این چه مکانیسمی و چه کسی است که میتواند بگوید: بنشینید و بلند شوید و کی تمام کنیم و کی تمام نمیکنیم. برای من شخصا وجود تشکل جای تردید ندارد و سوال اینجاست که چگونه رهبران کارگری و کارگران پیشرو از دیدن قدرت طبقاتی خود ناتوانند ولی وزیر کار به اندازه ی کافی و با وزیر اطلاعات با هم مشورت دارند، گزارشات را با هم بررسی کنند و بفهمند در مورد چه چیزی مبارزاتی در افتاده اند.

آسو فتوحی: شما به وضعیت پسا تحریم اشاره کردید. همه از تحولات بزرگ پیش رو حرف میزنند و تاکید بر اینکه نوک تیز تحولات رو به طبقه کارگر و رهبران کارگری است. قیلا از کارگران خواسته میشد واقعیت تحریم را ببینند و صدایشان در نیاید. امروز هنوز در همان قدمهای اول وعده سرازیر شدن سرمایه ها و به گردش آمدن چرخ اقتصاد را میدهند و باز اینکه کارگر دندان روی جگر بگذارد. در مقابل طبقه ی کارگر در این فضا و کارگران این موضع را چگونه باید ببینید؟

مصطفی اسدپور: اینجا باز هم مسئله ی مهمی است که بنظر من خودنمایی میکند قدرت کارگری در جامعه است. از وزیر و وکیل و امام همه شان راه می افتند و با زبان سیاست جامعه با کارگر صحبت میکنند، از کارگر دعوت میکنند که ببلیدو در مورد وضعیت جامعه، در مورد اقتصاد سیاسی، چگونگی رابطه با امریکا، بحث کنیم تا نوبت به مساله دستمزدها برسد. مساله مهم این است با احتساب مقامات امنیتی دیگر نمیشود کارگر را به صرف اینکه "پول نداریم" سر دواند. مطمئن نیستند که میتوانند قانع کنند، در نتیجه کارگر را به عمق مذاکرات را میبرند تا در عمیقترین سطوح کارگر را در مورد پولهای رد و بدل شده، مذاکرات و تاریخ بندی مذاکرات و امنیت منطقه ای شریک سازند. بگویند که چقدر نفس مذاکره طول میکشد، تحریم ها را چگونه میشود برداشت و آقای ظریف چقدر اشتباه کرده، چه تصمیمات درست و غلطی گرفته شده است. برداشت آنها اینستکه در این سطح باید کارگر را قانع کرد، وعده دادند و نمیتوانند اجرا کنند، باید توضیح بدهند؛ و عده شان را میخواهند پس بگیرند باید توضیح دهند. برداشت من خیلی خلاصه دعوتنامه ای است که کارگر برای شرکت در الیت سیاسی در آن جامعه دریافت میدارد. اختلافاتی که بین اینها کلا مذاکره درست بود یا نبود در دامن کارگر میگذارند، یعنی این خود مقایسات نشان دهنده ی این است که کارگر در چه میدانی میتواند بازی کند.

به نظر من طبقه کارگر در یک موقعیت استثنایی قرار گرفته است و تحولات پیش رو بسیار هیجان انگیز است. هسته اصلی کشمکشها در بعد طبقاتی کارگران است. بعنوان مثال طبقه کارگر ایران بهانه های تحریم رژیم را نپذیرفت. اعتصابات و اعتراضات بدون توجه با دعوای میان امریکا و دولت ایران ادامه پیدا کردند. کابوس بزرگ بورژوازی آنجا نهفته است که طبقه ی کارگر در فردای توافقات هسته ای و با راه افتادن اولین محوله های تولیدی مجددا همین مسیر را طی ←

کارگران و فصل تعیین دستمزدها ...

نمایند. به این معنا اهمیت رهبران کارگری که طبقه خود را خطاب قرار بدهند بسیار پر اهمیت میشود.

آسو فتوحی: در پایان اگر نکته پایانی دارید که ب قلم افتاده است، بفرمایید!

مصطفی اسدپور: من صحبت از یک پارادکس در مصافهای طبقاتی در ایران را مورد تاکید قرار دادم. پایه این پارادکس بر روی آمادگی و پتانسیل اعتراضی طبقه کارگر استوار است. طبقه کارگر ایران آماده شورش های بزرگ نصویر میشود. خود دولت، خود مجلسیان به همدیگر تشر میزنند و نشان میدهند که بیشتر از اینها نباید به کارگر قتل آورد، منفجر میشود و دست به اعتراض و شورش میزنند. این وضعیت در درون طبقه ی کارگر بیشتر محسوس است، الان تعداد رهبران کارگری که مجبورند مشّت رفیق کارگر را بگیرند، یکی که میخواهد داد و فریاد بزنند و میخواهد خشم خودش را بروز دهد، به آرامش دعوت کنند بسیاریند. کارگر در ایران الان آستان اعتراضات گسترده است، این اعتراضات بر حق است. ایران به اندازه ی کافی از کثافات و نابرابری های بورژوازی جاننش به لیش رسیده است، انقلاب کارگری در ایران با یک صف کارگری یک امر

فوری است که میتواند کارگر آن جامعه را نجات دهد.

پایه دوم این پارادکس پراکندگی عمیق در صفوف طبقه کارگر است. از زاویه شورای امنیت جمهوری اسلامی میشود کارگر را گول زد و فریب داد ولی با این حال گردان های ضد شورش را آماده کرده اند و طرح کار شده و دقیقی از روزی که کنترل از دستشان در رفت را آماده در جیب دارند. این پارادوکس یک واقعیت دنیای سیاسی ایران است که بر همه چیز سایه انداخته است. این را از زبان بورژوازی میشود شنید و از مجلس میشود شنید و به همین اندازه از رهبر کارگری باید بشود شنید. ولی با این حال عقل سلیم هم حکم میکند که کدام گام از مبارزه برای ما مستحکم تر و شدنی تر و متحد کننده تر است. خشم کارگر به خودی خود، عدم توهمش به جمهوری اسلامی به دولت و غیره این ها یک نکته ای مثبت است ولی تا رسیدن به یک مبارزه ی کارگری متحد فاصله است که باید طی کرد.

به نظر من جنبش طبقه کارگر به یک افق فراگیر نیاز دارد که به کمتر از برپایی حکومت کارگری همین امروز رضایت نمیدهد. هر تک رهبر کارگری در پوشش این افق خود را صاحب جامعه در همه وجوه آن ببیند. اما به همان اندازه باید به مبارزات "کوچک" جاری بنگرد. معمولا بلند پروازی با "واقع بینی" بکار گرفته میشود. بنظر من جنبش ما در دیدن مبارزات باصطلاح کوچک بسیار واقع بین است. مشکل اصلی آنست که آرمانگرایی و اهداف بلند جزو واقع بینی به حسلب نمی آید. در جنبش کارگری جای این افکار خالی

است که هر کس فکر کند: من اگر امروز زورم اعتراضات کارگری مربوط شود مسئله فصل نمیرسد به هر حال باید خودم جمع کنم که قدرت طبقاتی را بگیریم قدرت کل جامعه را در دست خودم بگیرم و آنوقت با این حرکت میتوانم خشت های کوچکی از اعتماد به نفس را روی هم قرار دهیم، آنوقت به این ترتیب میتوانم قدر رهبر کارگری خودش و قدر کوچکترین تجمع کارگر خودش را بداند و با این ترتیب به استقبال برسیم. افزایش دستمزدها الان ممکن نیست ولی میشود مبارزات کارگری را به جایی رساند که یک واقعیت جامعه سرمایه داری این است که دستمزد کارگران گرو گرفته میشود تا کارگر را پراکنده کنند و به تسلیم بکشانند. برای تحمیل این زندگی جهنمی دستمزدها باید پایین باشد و زمینه ای مبارزاتی را فراهم آورد. اگر تعداد دستمزدها را پایین نگاه میدارند و جنگ مرگ و زندگی را تحمیل خواهند کرد، بعید میدانم با اولین جنبش های کارگری جدی برسر دستمزدها، گوشه ی خانه با شوهای تلویزیونی تصمیم خوش گردانهای شورش بجای خودش سپاه پاسداران را را بگیرد و ما با هم میتوانیم کاری انجام دهیم و به خیابانها نکشند. بحث بر سر این است که اعتراضات کارگری چه چشم اندازهایی را باید بری خودش قائل شود. واقعیت اینستکه همه این قدر قدرتی که برای خودشان ساخته اند در مقابل اتحاد کارگری میتواند پوشالی از آب دربیاید.

زمانی جمهوری اسلامی و دولت بورژوازی میتواندست همه ی اعتراضات و اعتصابات کارگری را با باطوم و گلوله جواب بدهد، خاتون آباد و غیره نمونه های کوچکی از آن هستند ولی الان مجبور بسازد و مذاکره کند.

این ها را باید شناخت ولی تا آنجایی که به

مبارزه طبقاتی: پرولتاریا و بورژوازی

کمونیسم (اگرى اما فرقه مصلمین خیالپرداز و قهرمانان مشتاق نجات بشریت نیست. جامعه کمونیستی الگو و نسخه ای ساخته و پرداخته ذهن فردمندانی فیراندیش نیست. کمونیسم (اگرى جنبشى است که از بطن خود جامعه سرمایه داری معاصر برمیخیزد و افق و آرمانها و اعتراض بفش عظیمی از همین جامعه را منعکس میکند.

تاریخ کلیه جوامع تاکنونی تاریخ مبارزه و کشمکش طبقاتی است. جدالی بی وقفه، گاه آشکار و گاه پنهان، میان طبقات استثمارگر و استثمار شونده، ستمگر و تمت ستم در ادوار و جوامع مختلف در جریان بوده است. این جدال طبقاتی است که منشاء اصلی تمول و تغییر در جامعه است.

برخلاف جوامع پیشین که عموما بر سلسله مراتب طبقاتی و قشربندی های پیچیده ای بنا شده بودند، جامعه مدرن سرمایه داری تقسیم طبقاتی را بسیار ساده کرده است. جامعه معاصر، علیرغم تنوع وسیع مشاغل و تقسیم کار گسترده، بطور کلی بر محور دو اردوگاه طبقاتی اصلی که (رودروی یکدیگر قرار گرفته اند سازمان یافته است: (کارگران و سرمایه داران، پرولتاریا و بورژوازی.

تقابل این دو اردوگاه در پایه ای ترین سطح سرمنشاء و مبنای کلیه کشمکش های اقتصادی، سیاسی و مقوقی و فکری و فرهنگی متنوعی است که در جامعه معاصر در جریان است. نه فقط میات سیاسی و اقتصادی جامعه، بلکه متی زندگی فرهنگی و فکری و علمی انسان امروز که بظاهر قلمروهایی مستقل و ماوراء طبقاتی بنظر میرسند، مهر این صفبندی مموری در جامعه مدرن سرمایه داری را بر خود دارند. اردوی پرولتاریا، اردوی (کارگران، با همه تنوع افکار و ایده آله و گرایشات و امزایی که در آن وجود دارد، نماینده تغییر و یا تعدیل نظام موجود به نفع توده ممرهم و تمت ستم در جامعه است. اردوی بورژوازی، باز با کلیه مکاتب و امزاب سیاسی و متفکرین و شفصیت های (نگارنگش، فواهان مفاظ ارکان وضع موجود است و در مقابل فشار آزادیفواهی و مساوات طلبی (اگرى از نظام سرمایه داری و قدرت و امتیازات اقتصادی و سیاسی بورژوازی دفاع میکند.

کمونیسم (اگرى از این مبارزه طبقاتی سر بر میکند. صفی در اردوگاه پرولتاریاست. کمونیسم (اگرى جنبش انقلابی طبقه (اگرر برای واژگونی نظام سرمایه داری و ایجاد یک جامعه نوین بدون طبقه و بدون استثمار است.

از برنامه حزب کمونیست کارگری ایران حکمتیست

تحرکات اعتراضی در کردستان عراق

طبقه کارگر و کمونیستها

مصاحبه با سامان کریم عضو دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری عراق

کمونیست: یک ماه گذشته و بدنبال اعتراضات مردم زحمتکش شهرهای عراق، اعتراضات نسبتاً وسیعی در شهر های کردستان عراق راه افتاده است. اعتراضات مردم زحمتکش کردستان عراق در بعضی از شهرها به درگیری میان حکومت اقلیم و معترضین کشیده شده است. دلایل این اعتراضات، دامنه وسعت آن و خواست و مطالبت آن چیست؟

سامان کریم: اعتراضات امروز مردم کردستان عراق، اعتراض مشخص و برحق تلقینار شده در ذهن و روح مردم جامعه کردستان است که امروز بروز می یابد. مردم کردستان از جانب حاکمیت جنبش بورژوا - ناسیونالیستی کرد، و طبقه بورژوازی کرد به شیوه بی مرز و بی حد و حدودی مورد ستم و سرکوب قرار میگیرند. در هر دوره و شرایطی به بهانه و با علم کردن یک دشمن و یا پیش کشیدن معضلی، مردم را قربانی سیاست های حاکمیت بورژوازی کرد، میکنند و آشکارا حقوق پایه ای و ابتدایی آنها را پایمال میکنند. یک دوره و تا هم اکنون هم مسئله کرکوک را تحت عنوان اینکه "قلب و قدس" کردستان و بخشی از کردستان است مطرح کردند و هنوز هم چوب این مسئله را مردم دارند میخورند. زمانی میگفتند که حکومت بعث از پشت مرزهای دولت اقلیم تهدیدمان میکند، دوره دیگری سر مردم را به بهانه جنگ داخلی مابین اتحادیه میهنی و حزب دموکرات کردستان گرم کردند، و امروز داعش و مشکلات حکومت اقلیم با حکومت مرکزی را هم بعنوان حربه و تهدیدی بالای سر جامعه قرار داده اند و هم به بهانه وجود چنین خطری حقوق ها را پرداخت نمیکند، برق را را مردم دریغ میکنند، و با این بهانه ها حتی بنزین و بسیاری از حقوق پله ای مردم از جمله حقوق سیاسی و فردی انسانها را محدود کرده اند.

به این اعتبار، دو دهه و نیم حکومت طبقه سرمایه دار کرد و بویژه بعد از سرنگونی رژیم بعث توسط امریکا، شکاف طبقاتی عمیقی میان طبقه کارگر و اکثریت مردم زحمتکش و ستمدیده کردستان با طبقه سرمایه دار کرد ایجاد کرده است. در این دوره زمانی، دهها سرمایه دار و میلیاردر ناگهان مثل قارچ سر بر آورده اند.

این، پیشینه طبقاتی و موضوع اعتراض امروز مردم است. اما آن عاملی که اعتراضات امروز را به خیابان ها کشید و به اعتصابات و کنترل جاده های بین شهری توسط مردم انجامید، ابتدا مسئله "حقوق ها" است و به دنبال آن اعتراض به کمبود برق و سوخت مورد نیاز وسایل نقلیه سر برآورد. کارگران و معلمان و کارمندان ۴ ماه تمام است که کار میکنند و حقوق نمیگیرند، ۴ ماه تمام است کل میکنند و با حراج کردن وسایل زندگی شخصی شان در بازار یا با نسیه و قرض و قسط امروز را به فردا می‌رسانند. الان حتی این هم کار نمیکند، مردم مجبور شده اند که کردستان را ترک و کوچ کنند، یا حد اقل این هم به یکی از عوامل کوچ مردم از کردستان تبدیل شده است. در دوران برده داری، برده ها حداقل از طرف صاحبانشان نان و خوراکشان تامین بود تا زنده بمانند. امروز در سلیه حکومت بورژوازی کرد، مردم کردستان حتی برده هم از سرش زیاد است. برده ای است که حتی نان و آذوقه اولیه هم نصیبش نمیشود. بنظر میرسد امروز سرمایه احتیاج کمتری به نیروی کار انسان برای کار کردن دارد.

این دیگر رسوایی حکومت بورژوازی کرد است که روی میلیاردها میلیارد ثروت و سرمایه نشسته و "حقوق" و دستمزد مردم را نمیدهد. نشانه پوچی

و گندیدگی حاکمیت طبقه ای است که در مقابل مطالبات ابتدایی و زندگی طبقه کارگر و اکثریت مردم محروم کردستان ایستاده است. این بیش از همه چیز، بی ربطی و دهن کجی آشکار جنبش بورژوا – ناسیونالیست کرد (جنبش کردایتی) به معضلات مردم ستمدیده کردستان است. به این اعتبار، اعتراضات امروز قدمی اولیه در جهت فرو ریختن توهمات ناسونالیستی است.

مردم حقوقشان را میخواهند؛ این مهمترین مطالبه سراسری تا به امروز کارگران و کارمندان و معلمان در کردستان است که همه شهرهای کردستان از خانقین تا دهوک را فرا گرفته است. اما تغییر ریل این اعتراضات به سمت حمله به دفاتر حزب دموکرات کردستان، فضای اعتراضی موجود را به ضرر مردم و مطالبه اساسی "دستمزد"، عوض کرده و در حال حاضر هرچند اعتراضات کماکان ادامه دارد اما دامنه آنها تنگ تر و محدود تر شده و باعث شده از لحاظ کمیت هم تعداد شرکت کنندگان در این تحرکات کاهش یابد.

کمونیست: چه رابطه ای میان اعتراضات در شهرهای بغداد، بصره و بقیه شهرهای عراق با تحرکات اعتراضی شهرهای کردستان وجود دارد؟ برخورد دولت مرکزی و حکومت اقلیم کردستان و کلا جواب آنها به خواست و مطالبات مردم ناراضی چیست؟ چقدر توهمات نلسونالیستی در میان مردم کردستان، خصوصاً طبقه کارگر به حکومت اقلیم به عنوان یک حکومت بورژوازی ریخته است؟

سامان کریم: ارتباط مستقیمی میان اعتراضات مردم کردستان با شهرهای جنوب و مرکزی عراق نمیبینم. دلیل اصلی اعتراضات در شهرهای جنوبی عراق که از اواسط تیرماه امسال از بصره شروع شد، مسئله قطع برق و کمبود آن در گرمای سوزان تابستان بود. این اعتراضات خیلی سریع دستخوش تغییر و تحولات زیادی شد و مانند یک جنبش سیاسی از جانب نیروهای بورژوا – اسلامی حاکم در بغداد و به کمک مرجعیت دینی مورد سواستفاده قرار گرفت و هنوز هم چنین است، هرچند این اعتراضات دیگر در شکل نیرومند سابق خود باقی نمانده است. حکومت مرکزی عراق بسیار هوشیارانه توانست اعتراضات مردم بر سر مسئله قطع برق را در جهت تغییر قانون و دادگاهی کردن مفسدین اقتصادی کچ کند و همچنین خیلی هوشیارانه سیاست ریاضت اقتصادی را که تحت نام رفرم از آن اسم می برد، در جامعه جا انداخت. هدف کل نیروهای اسلام سیاسی حاکم در بغداد بازگردادن اتوریته برای حاکمیت خودشان بود، امری که تمام جناحهای آن منفعت مشترکی را در آن می دیدند و در این راه تا اندازه ای پیش رفتند. مطالبه اساسی مردم همانگونه که در ابتدا هم گفتم، تامین برق بود که تا امروز به انجام نرسیده؛ اما برای مثال عبادی ریس کابینه وزیران، فرمان تجدید نظر در مقام و پست معاونین ریس جمهور و ریس وزیران را صادر کرد و حرکت سیاسی میدان تحریر بغداد در حمایت از این فرمان برایش دست زد. اکنون این حرکت سیاسی با توجه به شواهد موجود به شدت از دلایل و مکان اولیه شکلگیری خود تغییر مسیر داد و توسط نیروهای سیاسی حکم مهار شد. بویژه برای عبادی که نه تنها با یک دولت بی اتوریته در مقابل جامعه روبرو بود بلکه حتی از لحاظ شخصی در مقابل امثال مالکی نیز مقامی درجه سه در حزب اسلامی خویش داشت، اکنون با سوار شدن بر موج این حرکت لنگری برای حکومت مرکزی عراق شده

است و در موقعیت بهتری قرار گرفته است. این اتفاق به دنبال یک مسئله سیاسی مهم بعد از کنار گذاشتن مالکی بود؛ مسئله ای که با تلاش آمریکا و متحدینش برای تضعیف بیشتر این جناح بورژوازی عراق که با اتکا به ایران بیش از یک دهه در حاکمیت بود. سوار شدن بر موج اعتراضات این دوره، دفاع این اعتراضات از "حشد شعبی" تا اندازه ای نیروی این اعتراض را به نفع جناح اسلام سیاسی عبادی تغییر داد. امروز اخبار میگویند که برخی پالایشگاههای نفتی که مدت زیادی است به دست داعش افتاده اند، از طرف ملیشاهای "حشد شعبی" بازپس گرفته شده اند و نیروهای داعش را در هم کوبیده اند!!

در کردستان مسئله متفاوت است؛ این تفاوت در دو عرصه خودنمایی میکند. اول: مطالبه پرداخت حقوق، خواستی سراسری و توده گیر بوده که همه شهرهای کردستان را فرا گرفته، مردم در محل کارشان اعتصاب کردند یا دست به اعتراض و تظاهرات زده اند، اما روشن بود که این تحرکات متعلق به کارگران این ناحیه و کارمندان این حوزه و یا معلمان فلان منطقه است. این تفاوت مهمی است که پیوند و ارتباط جغرافیای اعتراضات "محل" به سیاست را نشان میدهد که در سایر شهرهای جنوبی عراق بشدت کم‌رنگ بود. و اگر هم بود اعتراض محلی کارگران بود با مطالب مشخص خودشان که هیچگونه ارتباطی با میدان تحریر در بغداد ندارد. مستقل از این، اعتراضات در کردستان عراق هر روز در جریان است، در حالیکه در بغداد فقط روزهای جمعه را به اعتراض اختصاص داده بودند.

دوما: همچون شهرهای جنوبی و وسط عراق، نیروهای حاکم در کردستان هم تلاش کردند که اعتراضات در کردستان را با یک روتوش سیاسی خفه کنند که تا الان ناکام مانده اند. هرچند اعتراضات به حمله به مقرهای حزب دموکرات کردستان کشید اما کماکان معلمان و کارمندان در محل خود به اعتصاباتشان ادامه داده اند و به سیاست حمله تنها به یک جناح حاکم (حزب دموکرای کردستان) به نفع سایر احزاب و جناحهای بورژوازی، تن نداده اند. مردم تا اندازه ای به این خودآگاهی رسیده اند که باید از این نوع سیاست که هنوز نه توان آن را دارند و نه به انلزه کافی آماده اند، فاصله گرفت. این نوع سیاست، کشمکش و رقابت احزاب و لایه های حاکم در قدرت همچون حزب دموکرات و جریان "تغیر" (گوران) است که عمیق تر میشود. مردم عموماً آنگونه که از شواهد پیداست آشکارا به این شکل از مبارزه و حمله به دفاتر این حزب و آن حزب در چهارچوب دعواهای درون خانوادگی بورژوازی کرد، تن نداده اند و قبولش ندارند، بلکه خواهان "دستمزدها" و حقوق شان هستند. در این مسیر، مردم کردستان خط فاصلی با منفعت احزاب حاکم کشید و تا الان طعمه دعوها و پرچم های انها نشده است. این نکته ای مهم است اما، همزمان یک بخش مهم از واقعیت به تضادها و تفاوتهای سیاسی میان پنج نیروی حاکم بر میگردد؛ بطور ویژه بین حزب دموکرات کردستان با بقیه و همچنین منافع چهار نیروی دیگر علیه هم. همه میدانند که حزب دموکرات کردستان نیروی اول است و نان و حقوق و دستمزد مردم را این حزب با قلدری تمام گرو گرفته است. سایر جریانات و نیروهای سیاسی شریک در این بچاپ و بچاپ و هر یک گوشه ای را میکشند. اما مردم حاصل تجربه شده اند و به این راحتی به قاطی شدن در افق و دعوای این جریانات گردن نمی گذارد. علی الخصوص که مردم کردستان تجربه جنگ داخلی را پشت سر خود دارد، کشمکش این



نیروها علیه همدیگر را دیده است و همچنین تجربه ۱۷ فبریه (شوبات) و کمپینهای انتخاباتی این احزاب را دارد... و بنا به این دلایل این نیروها و احزاب را بهتر می شناسد.

مسله اصلی حمله به دفاتر حزب دموکرات کردستان از زاویه طبقاتی با این مسله خاتمه یافت که بورژوازی کرد و حاکمیت آن توانست با توسل به این نوع سنت از مبارزه تا اندازه ای مطالبات "دستمزد" و حقوق را از ذهن مردم پاک کند؛ با دامن زدن به این ترس و رعب که اوضاع میرود که مثل گذشته اداره دو دسته ای و تقسیم کردستان بین دو حاکمیت برقرار گردد. یا میگویند امکان جنگ داخلی دوباره وجود دارد و "تجربه مان بر باد میرود". این حاصل طبیعی آن حرکتی بود که با حمله به دفاتر حزب دموکرات کردستان شروع شد و به نظر من خسارت بزرگی به جنبش اعتراضی مردم کردستان وارد کرد. و اینها همه در حالی است که با این حرکت عده ای از جوانان قتل عام شدند و تعدادی از انها هنوز مجروح اند، چرا که نزد حزب دموکرات کردستان جواب سنگ، گلوله است. اینها دارند سیستم دیکتاتوری دولت اسرائیل در حق مردم فلسطین را در کردستان تقلید و پیاده میکنند.

کمونیست: بعضی ها این تحرکات را بدلیل مشکل و اختلاف میان احزاب شریک در قدرت بر سر تعیین رئیس اقلیم و چگونگی آن و دامنه قدرت آن میدانند؟ حتی میگویند ممکن است بر سر این ملجرا جنگ داخلی در کردستان صورت بگیرد؟ آیا اینها تلاش برای ترساندن و به خانه فرستادن مردم معترض نیست؟ اصلاً چنین مسئله ای ممکن است؟

سامان کریم: مردم کردستان، کارگران و کارمندان و معلمان مطالبات بر حق خودشان را دارند. در حال حاضر "دستمزد"، اساسی ترین خواست آنهاست. خواستی واقعی و ابژکتو است که مستقیماً به شیر کودکان و سفره خالی خانواده، به شکم گرسنه و اشک جوان بیکار و بی امکانات ارتباط دارد. این یک حقیقت انکار ناپذیر است. اما چرا در کردستانی که به شیوه های مختلف نفت را صادر میکنند و بودجه بغداد را هم دارند، چرا با وصف کارخانه های بزرگ مصالح و بتن سازی و ذوب آهن آلات و کمپانی های تلفن، برق و تصفیه نفت و ساختمان سازی و ترانسپورت و ... چرا باید برای دستمزد و حقوق مردم شانه بالا بندازند و آن را پرداخت نمیکند، آیا واقعا پول ندارند یا مسله چیز دیگری است؟!

اکثر مردم کردستان مطلع اند که پول هست و این پول و ثروت نزد حزب دموکرات کردستان (پارتی) است. همه میدانند که وزیر مالی حکومت اقلیم که عضو "گوران" (جریان تغییر) است یک فلس ندارد و حتی نمیداند پول این مملکت در کدام بانک خوابیده است. پول و ثروت هست اما تعجب آور اینست که این ثروت نه در بانک حکومت بلکه در بانک کردستان ذخیره شده است که یک بانک خصوصی و صاحب آن هم دوست آقای نجیروان بارزانی است. این ثروت و پول را به حکومت و وزیر مالی آن تحویل نمیدهند، از نظر من همه این پنج حزب که در بالا برشمردم در این مسئله

←

تحركات اعتراضی در کردستان عراق....

شریک اند که حقوق را نباید پرداخت، چون تالان هیچکدامشان مخالفتی در این باره به بیرون ابراز نکرده اند. اما حزب دمکرات در صدد است از این مسئله به شیوه مستقیم یا غیر مستقیم، برای جا خوش کردن و ماندن مسعود بارزانی در رهبری حکومت اقلیم استفاده کند.

بنابراین، امروز مسله اصلی یابین آمدن موقعیت حزب دمکرات در معادلات سیاسی کردستان است. اما حزب دمکرات به این راحتی ها تسلیم نخواهد شد. اینها یک نظریه قدیمی دارند که میگوید: "اگر نتوانم درستش کنم، میتوانم به همش بزنم". این سنت دیرینه را حزب دمکرات دارد. تضعیف موقعیت بارزانی در اوضاع امروز نتیجه هزیمت موقعیت جهانی آمریکا و در سطح منطقه کاهش نفوذ و موقعیت دولت ترکیه است که با سرنگونی حکومت اخوان مسلمین در مصر شروع شد و با شکست سیاست های آموزش در سوریه، به سر رسیده است. بر این اساس پارتی که متحد اینهاست، جا پایضعیفی را نسبت به گذشته اشغال کرده است. اما پارتی با وصف اینکه از چهار طرف توسط نیروهای پ ک ک، ی د پ، و دولت ایران و عراق ... در محاصره است، حاضر به تسلیم شدن نیست؛ این نیروها هنوز پارتی را علی رغم موqیت ضعیف شرکایش برای کارهای دیگری لازم دارند.

خصوصیت پارتی در این است که نه تنها یک نیروی ضد انقلابی آماده برای تمام کشورهای منطقه است بلکه یک نیروی ضد اپوزیسیون دولتهای منطقه هم هست. کدام نیروی اپوزیسیون در منطقه هست که پارتی در حمله به آن شریک نبوده و پیشقراول دولت های منطقه در سرکوب اپوزیسیون آنها نبوده باشد. حمله به نیروهای حزب دموکرات کردستان ایران و کومله و پیشقراولی لشکر سپاه پاسداران ایران، حمله به پ ک ک و جلوداری لشکر ترکیه در خاک عراق ... حمله به اتحادیه میهنی کردستان و پیشقراولی برای حکومت بعث... این خصوصیت ویژه پارتی با رهبری مسعود بارزانی است که هر نیرویی از عهده آن بر نمی آید!!

پارتی در اوضاع امروز میخواید دوباره و برای بار سوم بارزانی را بر مسند قدرت حاکم کند. معلوم است که از قبل نقشه این ماجرا را کشیده است و تصمیم گرفته است بودجه ای به وزارت مالی تعلق نگیرد تا حقوق مردم پرداخت نشود. شکم گرسنه مردم کردستان و اشک کودکان بی شیر یکی از نقاط منکرات پارتی است با احزاب شریک در قدرت و حکومت اقلیم است.

در مورد بخش دوم سوال شما، هر دو واقعی است. هم میخواید که مردم و اعتصابیون و معترضین را به خانه هایشان برگرداند و از مبارزه سیاسی خسته شان بکند، بطوریکه از مطالبات رفاهی و برحق خود پا پس بکشند و هم وقوع جنگ داخلی نیز مسله است. هرچند همین امروز چنین جنگی در کار نیست ولی حتی فکر کردن درباره آن یک واقعیت هولناک است. اما شروع چنین جنگی در اوضاع امروز و فشار سیاسی دولتهای منطقه بر نیروهای جنبش بورژوا – ناسیونالیست کرد (جنبش کردایتی) که به نسبت گذشته افزایش چشمگیری داشته، مستقیما به منافع متضاد دولتهای منطقه و رقابت آنها علیه هم پیوند خورده است. امروز علیرغم شاخ شانه کشیدن های این دولتها برای هم اما هنوز به آن نقطه نهایی نرسیده است. اما بنظر من واقعی است. چرا؟ چون هر کدام از نیروها و احزاب اصلی بورژوازی کرد نماینده محوری هم پیمانان منطقه ای و بین المللی است. که مستقیما حیات و ممات خود را به قدرتگیری در سطح کردستان گره زده اند، مستقل از اینکه همه شان نمایندگان سرمایه و حاکمیت آند. بخش

بزرگی از منافع متضاد و کشمکش کشورهای منطقه در واقع در عراق و کردستان خود را نشان داده است. خطر وقوع جنگ داخلی اگر هست از طریق دولت های منطقه و با پیشقراولی نیروهای محلی بورژوازی کرد قابل اجرا است. هراس مردم از این کابوس، واقعی است.

کمونیست: طبقه کارگر کردستان در این تحركات چه نقشی دارد و به چه میزان این تحركات سازمان یافته و با برنامه پیش میروند؟

سامان کریم: درکردستان عراق برخلاف کردستانهای دیگر، ما با یک طبقه کارگر صنعتی رویرو هستیم. شکل گیری این طبقه با این کیفیت به این دلیل است که چند سالی است اوضاع در این منطقه در مقایسه با بخشهای دیگر عراق آرام بوده و امنیتی نسبی بر برقرار بوده، بعلاوه صاحبان قدرت در کردستان خود بخشی از حکومت مرکزی هستند. در حال حاضر شهرهای سلیمانیه و اربیل تماما شهرهایی صنعتی اند. طبقه کارگر در این شهرها البته به دو بخش تقسیم شده اند. بخش اصلی و عمده طبقه کارگر در این مناطق که شامل کارگران ساختمانی، تصفیه خانه های نفتی، شبکه های تولید نیروی برق، کارگاه های ذوب آهن و بتن سازی، کارگران بخش خدمات و دهها مرکز تحصیلی و بیمارستان ها و ... دستمزد و حقوق خود را از بخش خصوصی دریافت میکنند. امروز اقتصاد کردستان عراق تماما طبق سیاست اقتصادی بازار کنترل میشود. بخشهای خصوصی سهم بیشتری از اقتصاد و بازار را به خود اختصاص داده اند و هر روز رو به گسترش است. اینجا ضعف اصلی اینست که کارگران این بخشها از کمترین درجه ارتباط و سازمانیابی با سایر بخش های دولتی برخوردارند. این ضعف بزرگی است.

به همین دلیل پرداخت نکردن "دستمزد" و حقوق، تنها شامل حال بخشی از طبقه کارگر میشود که در بخشهای دولتی و خدمات به کار مشغول است. و در نتیجه تنها این بخش طبقه کارگر که شامل بخشی از کارگران، معلمان و کارمندان است به شیوه های مختلف دست به اعتراض و اعتصاب زده اند. امروز بورژوازی کرد تنها با گرسنگی دادن طبقه کارگر راضی نیست بلکه نیاز دارد همراه با آن سایر بخش های جامعه را نیز به گرسنگی بکشاند. به این اعتبار، اعتراضات اخیر جنبه سراسری تری داشت و تنها در محدوده طبقه کارگر صنعتی نماند.

کارگران به طور مستقل و سازمانیافته در این اعتراضات نقشی نداشتند. بیشتر با سایر بخشهای دیگر و زیر پرچم آنها ادغام بودند. و فکر میکنم این طبیعی ترین انتخاب برای کارگران کردستان بود. چرا که از یک طرف هنوز سنگینی افق و سایه ناسیونالیسم و احزاب آن از جمله پارتی، گوران و اتحادیه میهنی بر مبارزه و اعتراضات این طبقه مشهود است و از طرف دیگر این طبقه تجربه سازمانیابی مستقل و مبارزه اجتماعی را ندارد.

بی تردید اعتراضات امروز، نهایتا شکلی از سازمانیابی را به خود خواهد گرفت. احتمال اینکه بورژوازی از ترس از دست دادن هژمونی خود در این عرصه دست به اقدامی بزند، کم نیست. یا اینکه رهبران و فعالین کارگری در سندیکاهای موجود و یا بیرون از این دایره دست به سازمانیابی کارگران خواهند زد. برنامه کارگران طبق خواست و مطالبه شان کاملا آشکار است که تامین "دستمزد" و حقوق بوده است. تا اینجا هم کارگران و هم سایر اقشار مردم پتانسیل نیرومندی را از خود نشان داده اند. اما همانطور که متذکر شدم معترضین و اعتصابیون بر سر مسله "دستمزد" اعتراض خود را به حمله به دفاتر پلرتی گره زدند و در مکانهای اعتراضی خود ماندند.

این مسله را ما در جنوب و شهرهای وسط عراق هم شاهد بودیم. فکر میکنم رهبران کارگری این تحرک، پلاتفرم و برنامه شان که حول تامین دستمزد و حقوق شان است اساسا با دریافت ۴ مله حقوق معوقه شأن خاتمه یابد.

کمونیست: اعتراضات دوره قبلی مردم کردستان در سال ۲۰۱۱ به جایی نرسید و احزاب و جریانات ناسیونالیستی و حتی مذهبی از آن به عنوان اهرمی برای گرفتن سهم بیشتر از دولت اقلیم استفاده کردند. در حقیقت اعتراضات برحق مردم کردستان قربانی توهमत آنها به احزاب ناسیونالیست از جمله جریان گوران شد. اکنون در این تحركات نیز جریان گوران ظاهرا در تلاش ایفای چنین نقشی است. چگونه میتوان مانع شکست و به کج راه بردن این تحركات شد؟ کسب پیروزی مردم محروم و خصوصا کارگران و اقشار زحمتکش در گرو چیست؟

سامان کریم: بله همینطور هم بود. کاملا معلوم و روشن بود که ۱۷ فبریه (شوبات) به جیب چه کسانی خواهد رفت. به نظر من مسله این نیست که این دست اتفاقات آیا تکرار میشود یا نه؛ بلکه این یک مسله واقعی است اگر طبقه کارگر و پیشروان این طبقه دست به سازماندهی و تحزب و نهایتا دخالت در سیاست نزنند، همیشه امکان تکرار آلترناتیوهای بورژوایی از ناسیونالیستی تا لیووال و اسلامی و ... در به مسلخ بردن اعتراضات مردم کارگران به نفع خودشان خواهند بود. این حکم تاریخ است.

تمام تلاش "گوران" (جریان تغییر) اینبار هم همین بود که اعتراضات مردم را به زیر پرچم خودش علیه جناح رقیب یعنی پارتی بکشاند و در عین حال مسله "دستمزدها" و حقوق را حاشیه ای کند. میخواست تمام بار مسولیت اوضاع وخیم اقتصادی امروز کردستان را تنها بحساب سیاست های جناحی از بورژوازی کرد بگذارد و مردم را دنبال افق خود بکشاند. در حالت اول موفق شد، یعنی مردم تا اندازه ای خواست و مطالبه "دستمزدها" را فراموش کردند، اما حمله به دفاتر پارتی تا الان به ضرر "گوران" تمام شده است. مسله به جایی کشیده که حتی وزیران و مسول پارلمان و همه اعضای "گوران" در شهر اربیل را بیرون کرده اند و صحبت بر سر پاکسازی همه این جریان در حکومت توسط پارتی است.

تنها راه جلوگیری از تکرار این حقه بازی های احزاب بورژوازی کرد اینست که حزب ما باید قدم پیش بگذارد و آستین ها را برای سازماندهی بخش پیشرو طبقه کارگر بالا بزند. با ایجاد اتحاد در صفوف بخشهای دولتی و خصوصی طبقه کارگر و با سازمان دادن کارگران به شیوه های مختلف، از سندیکا تا شورا و کمیته های کارخانه، با به هم بافتن شبکه ها و محافل کارگری و کمونیستی و نهایتا با ایجاد کمیته های کمونیستی می توان ژ این برزخ عبور کرد. لازم و ضروری است که آگاه گری، اتحاد و سازمانیابی کارگران، مشغله و

پیروژه هر روزه حزب ما باشد. این در واقع تنها راه غلبه بر ضعف بزرگی است که شما هم به آن اشاره کردید. تنها از این روزنه میتوان به پیروزی چشم دوخت. پیروزی نه تنها برای طبقه کارگر بلکه برای اکثریت آحاد جامعه هم. متاسفانه راه دیگری نیست.

کمونیست: وظایف کمونیستها در اقلیم کردستان در دل این تحركات چیست؟ چگونه میتوان از این تحركات به عنوان فرجه ای برای بهبود موقعیت طبقه کارگر کردستان و اقشار زحمتکش در مقابل دولت اقلیم استفاده کرد؟

سامان کریم: کمونیستها در اوضاع امروز وظیفه سنگینی به دوش دارند. مسئله اصلی اینست که سنت کار کمونیستی در کردستان عراق چگونه باید باشد؟! از نظر من کار کمونیستی در چهارچوب کلی آن چیزی بیشتر از آنچه در بالا اشاره کردم نیست. " امادگی و بالا بردن آگاهی طبقاتی و متشکل کردن بخش پیشرو این طبقه، متحد و متحزب کردن رهبران به شیوه های مبارزه و سنت کمونیستی و کارگری و ... و نهایتا آماده شدن برای انقلاب کارگری است". اینها مهمترین وظایف اند. اینها کارهای روتین و اصلی ماست، اما همین الان و در رابطه با اعتراضاتی که امروز در جریان است ما میتوانیم این اعتراضات را حول مسله "دستمزد" و حقوق های معوقه تحت نام "دستمزدهایمان" سازماندهی و متشکل کنیم. یا میتوان یک کمپین کارگری قدرتمند و متشکل از بخشهای متنوع کارگران را در رابطه با این موضوع سازمان داد. رهبران کارگری میتوانند سخنگویان و صاحبان این حرکتها، تشکلها و کمپینها در محل شوند تا جایی که این خواست را بتوان سراسری و همه گیر و قدرتمندتر کرد. زمینه این نوع کار ها امروز کاملا مهیا و قدرتمند است.

اگر بتوانیم در یکی از این عرصه ها موفق شویم، بنظر من پیش شرط گام های بعدی را فراهم کرده ایم و این شیوه کار استعداد این را دارد که سریعا در بخشهای مختلف جامعه تکثیر یابد. این آغاز نبردی میشود برای فشار آوردن و تحمیل مطالباتمان به دولت و طبقه حاکمه که به خواسته های طبقه ما گردن بگذارند. مهم است که در این مسیر، در همه جا از جمله در اربیل و دهوک نیز این گونه کمپینها و سازمانیابی ها توسط فعالین کارگری برپا گردند. اهداف این شیوه از کمپینها و فعالیت ها از نظر من یکم: تامین مطالبه "دستمزد"، و دوم: به میدان آمدن کارگران و معلمان و کارمندان به شکل متشکل و سازمانیافته است. همچنین نزدیک شدن و متشکل شدن بخشی از رهبران طبقه کارگر و سازمان دهندگان اعتراضات موجود در حزب کمونیست کارگری کوردستان است. با این افق و دورنما میتوان کلری را به سرانجام رساند.

*** متن کردی این مصاحبه را رفیق فواد عبداللهی به فارسی ترجمه کرده است**



کارگران جهان متحد شوید

کردستان، کمونیستها و آینده آن

مصاحبه با خالد حاج محمدی

*** این مصاحبه به نقل از نشریه نینا شماره ۶، از دفتر کردستان حزب حکمتیست (خط رسمی) آمده است**

خالد حاج محمدی، رهبر حزب کردستان ایران

خالد حاج محمدی، رهبر حزب کردستان ایران

نینا: اخیرا نشست دفتر کردستان حزب برگزار شده است. بر اساس اطلاعیه پایانی این نشست، یکی از مباحثات این اجلاس وضعیت سیاسی کردستان، رابطه مردم و جمهوری اسلامی و همینطورموقعیت نیروهای سیاسی اپوزیسیون بوه است. تا جاییکه به رابطه مردم و جمهوری اسلامی برمیگردد ارزیابی شما چیست؟ سفر اخیر روحانی به کردستان و استقبال ظاهرا گرم از او کجای ارزیابی شما قرار میگیرد؟

خالد حاج محمدی: اوضاع کردستان ایران به درجه زیادی تابعی از اوضاع عمومی ایران است. با این تفاوت که به دلایل مختلف از جمله وجود مسئله کرد در این منطقه و همزمان وجود احزاب مختلف راست و چپی که در این جامعه فعالیت دارند و تاریخی از کشمکش میان دولت مرکزی و مردم کردستان و احزاب سیاسی آن از جمله در شکل مسلحانه داشته اند، رابطه مردم با جمهوری اسلامی مقداری متفاوت تر از بقیه مناطق ایران است. جمهوری اسلامی هیچوقت در کردستان به عنوان دولتی "خودی" پذیرفته نشده است. احزاب اپوزیسیون راست و چپ در این جامعه نفوذ دارند و جامعه کردستان به درجه زیادی تحزب یافته است. یک مؤلفه اصلی که کردستان را از بقیه ایران متفاوت میکند، نفوذ احزاب چپ و کمونیست و شخصیتهای آنها در این جامعه در ابعاد توده ای است. کارگران کردستان و اقلشار تهیدست کمونیستها را دوست دارند، به کمونیستها سمپاتی دارند و کمونیسم برای شان با عدالتخواهی و برابری طلبی تداعی میشود. بعلاوه کم نیستند کارگرانی که خود را کمونیست میدانند و با هر درکی که از کمونیسم دارند، راه نجات جامعه را در قدرتگیری کمونیستها میدانند. طبیعتا این درجه از تحزب یافتگی و تاریخ کشمکش مردم در کردستان با جمهوری اسلامی ویژگی هایی به رابطه امروز مردم در کردستان با جمهوری اسلامی میدهد.

در مورد رابطه جمهوری اسلامی و مردم کردستان لازم است چند نکته را در مورد موقعیت و وضعیت بورژوازی کرد توضیح بدهم. امروز بورژوازی کرد بیش از هر زمانی با بورژوازی ایران اینتگره است. این طبقه سرنوشت خود را به سرنوشت کل بورژوازی ایران گره زده است و در حال حاضر در کنار دولت "امید و اعتدال" روحانی است. مسئله بر سر این نیست که جمهوری اسلامی را به عنوان یک سیستم و با تفکرات و ایدئولوژی آن خیلی دوست دارد و حتما آنرا تأیید میکند، بلکه در حال حاضر و در اوضاع کنونی جمهوری اسلامی بهترین گزینه بورژوایی است و بورژوای کرد هم از سر سود و زیان خود به عنوان بخشی از بورژوازی ایران، خواهان حفظ این حاکمیت است.

طبقه کارگر در کردستان و اقلشار زحمتکش این جامعه، در ابعاد وسیع از جمهوری اسلامی متنفر هستند. در دنیای واقعی اکنون در کل جامعه ایران نفرت از جمهوری اسلامی بالا است. اما مردمی که متنفر هستند، حتی طبقه کارگر و اقلشار زحمتکش آن، هر روز به خیابان نمی آیند. مردم در ابعاد توده ای در دوره های معین و محدودی‌که فکر میکنند، حاکمیت را می‌توانند پایین بکشند به خیابان می آیند. در نتیجه در حال حاضر چه در کردستان و چه در کل ایران سرنگونی جمهوری اسلامی در دستور جامعه نیست و مردم فکر نمیکنند، می‌توانند جمهوری اسلامی را سرنگون کنند. اعتراضات کارگری و اقلشار زحمتکش از معلم تا پرستار و ... در جامعه کردستان زیاد است و در حقیقت اینها بخشی از اعتراضات طبقه

کهنیت ۲۰۱

حکومت مرکزی توافق کنند و در قدرت سهیم شوند. به این اعتبار در هر دوره ای بر اساس کل اوضاع و صف بندی دولتها و نیروهای سیاسی، جایی قرار میگیرند که از نظر خودشان به این هدف نزدیکشان میکند. کل تاریخ این احزب در ایران و حتی در عراق، تلاش برای مذاکره و توافق با حاکمیت بوده است. جنگ آنها با دولت مرکزی در هر دوره ای که جنگی در کار بوده است، ابزاری برای فشار به دولت مرکزی جهت تقبل آنها و کنار آمدن با آنها است. این استراتژی از روزی که جمهوری اسلامی سر کار آمد تا هم اکنون ادامه داشته است.

اما در دوره ای مستقل از اراده این احزاب و برنامه آنها در تخاصمات جهانی و منطقه ای، دولتهایی در مقابل جمهوری اسلامی قرار گرفتند. بطور مشخص مسئله حمله نظامی به ایران از جانب دولت آمریکا و حتی اسرائیل به اعتراف خودشان تا چند سال قبل روی میز دولت آمریکا بود. در این دوره کل احزاب ناسیونالیست کرد لمید خود را به دخالت ناتو و حمله آنها به ایران بسته بودند. هر دو شاخه حزب دمکرات کردستان و بلد زحمتکشان عبدالله مهندی آماده ترین نیروها برای همکاری با ناتو بودند. آنها امیدوار بودند در دل حمله آمریکا به ایران بتوانند با پول و اسلحه آمریکا و... نیرو مسلح کنند و مردم ناآگاه و مستاصل و فراری از جنگ وخانه بودش را درست مثل آنچه مقتدا صدر در عراق کرد، اجیر کنند و در فردای کنار گذاشتن جمهوری اسلامی توسط ناتو، آنها هم در کردستان و زیر چتر لمریکا صاحب قدرت شوند. در این زمینه الگوی آنها به قدرت رسیدن ناسیونالیستهای کرد در کردستان عراق (جریان بارزانی و طالبانی) بعد از نابودی جامعه عراق و کنار گذاشتن صدام حسین بود. این افق امروز از هر زمانی کورتتر شده است. امروز نه تنها حمله به ایران از دستور خارج شده است، بعلاوه توافقات دول غربی در مذاکرات "هسته‌ای" با ایران و کاهش تخاصمات آنها با هم، همه امید های این احزاب را به باد داده است. لذا کل امید و آرزوهای این احزاب، مانند همه اپوزیسیون بورژوایی که به بحران امریکا و ایران دلخوش کرده بودند، و افقی که در مقابل خود داشتند تماما بر باد رفته است و به این اعتبار در سردرگمی بسر میبرند. بعلاوه امیدی هم به قبول آنها از جنب جمهوری اسلامی، چیزی که میتوانست خونی را در رگ احزاب ناسیونالیسم کرد جاری کند، در چشم انداز نیست. کل احزاب فوق به اضافه پژاک به عنوان شاخه پ ک ک در کردستان ایران هر تلاشی را برای قبول خود نزد دولت روحانی کردند، اما این جمهوری اسلامی است که حاضر به مذاکره و توافق با آنها نیست. این دو فاکتور مهمترین فاکتورها در اغتشاش فکری و سیاسی و سردرگمی میان آنها است.

علاوه بر این فاکتورهای دیگری نیز در این بی آیندگی و یا اغتشاش و سردرگمی آنها تاثیر داشته است که به آنها هم اشاره ای کوتاه خواهم کرد.

یکی اینکه پشم و پيله دولت "کرد" مشخصا و دولت "ملی" عموما در این دوره ریخته است. تا جایی که به بحث ناسیونالیسم کرد برگردد، به قدرت رسیدن احزاب ناسیونالیست کرد در کردستان عراق، اگر در دوره ای موجی از فضای ناسیونالیستی و خوشبینی را در میان این جنبش از جمله در کردستان ایران زنده کرد و جنبش ناسیونالیسم کرد در این منطقه را تقویت کرد، امروز و بعد از ۲۵ سال حاکمیت بورژوازی کرد بر کردستان عراق، امید به بهبودی در زندگی کارگران و مردم زحمتکش از طریق این دولت نزد متوهم ترین آنها کور شده است. امروز ما شاهدیم که کارگران و مردم زحمتکش در کردستان عراق، چگونه در مقابل دولت "خودی" برای ابتدایی ترین و پیش پا افتاده ترین امکانات زندگی در حال جدال اند. این تجربه توهمات ناسیونالیستی را از جمله در کردستان ایران هم کاسته است.

بعلاوه رابطه نزدیک حکومت اقلیم کردستان عراق با جمهوری اسلامی و دامنه نفوذ ایران هم از نظر اقتصادی و هم سیاسی، باعث افزایش محدودیت برای احزاب کرد اپوزیسیون ایرانی در کردستان

عراق شده است. از جمله این محدودیتها قطع کمکهایی مالی است که دولت اقلیم کردستان به احزاب مختلف ناسیونالیست کردستان ایران میداد و علاوه بر این منع کردن آنها از رفتن به ایران و استفاده از خاک کردستان عراق برای تردد به کردستان ایران و ادامه مبارزه مسلحانه، سالها است در جریان است. دامنه نفوذ ایران در کل عراق و در کرستان عراق بعلاوه از نظر امنیتی نیز موانعی را برای آنها ایجاد کرده است، چیزی که حزب ما بارها در مورد مخاطرات آن هشدار داده است. لذا این ادعا که فعالیت نظامی این جریانات کمکان ادامه دارد، واقعی نیست. نه تنها فعالیت نظامی از جانب این احزب و حتی شاخه های مختلف کومه له در جریان نیست، بعلاوه خود رسما میگویند که به حکومت اقلیم تعهد داده اند که از مرز کردستان عراق برای فعالیت و تردد به کردستان ایران استفاده نکنند. اینکه هر چند سال واحدی از آنها توانسته باشد در جایی حضور یافته باشد، دیگر با فعالیت نظامی و حضور دوره های قبل، مطلقا نه تنها قابل قیاس نیست که قابل توجه هم نیست. دولت کردی در کردستان عراق عملا فعالیت اپوزیسیون جمهوری اسلامی مستقر در خاک خودش را به شدت محدود کرده است. این محدودیت در کنار بی افقی عمومی این احزاب آنها را در موقعیت بسیار نامناسبی قرار داده است.

فاکتور دیگر اوضاع کل منطقه خاورمیانه و قطب بندی هایی است که میان دولتهای مرتجع چه در بعد جهانی و چه منطقه ای شکل گرفته و تقسیم احزاب ناسیونالیست کرد در این قطبها بر اساس ارزیابی آنها از منافع خود است. فقط برای نمونه اشاره کنم که حزب طالبانی وپ ک ک به دلایل متعددی، که از حوصله این نوشته خارج است، عملا در این دوره و تا کنون در کنار ایران قرار داشته اند. بارزانی متحد ترکیه است و حتی در دوره ای غیر رسمی با داعش در یک جبهه بود و شهر شنگال را تحویل آنها داد. دو حزب دمکرات کردستان ایران شاخه هجری بیشتر متحد پارزانی است و با پ ک ک تخاصماتی تا حد جنگ پیدا کردند و شاخه دیگر آنها به رهبری خالد عزیزی هنوز هم به ایران و کلا این قطب امیدوار است. پرداختن به دلایل و چگونگی و آینده این افقها و این امیدها احتیاج به بحث بیشتری دارد که اینجا نمینگذ. قرار گرفتن هر کدام از این احزاب، رسما یا ضمنا، در کنار یکی از قطبهای ارتجاع منطقه در میان خود این احزاب هم تخاصماتی ایجاد کرده و انشقاق و سردرگمی بوجود آورده است. به هر صورت این حقایق کل ادعاهای آنها را مبنی بر منافع مشترک "کردها" و برادری و اتحاد آنها را تماما پوچ کرده است.

نکته دیگر که در اول بحث به آن اشاره کردم اینتگره بودن بورژوازی کرد با بورژوازی ایران و به این اعتبار منفعت این بورژوازی در ماندنگاری جمهوری اسلامی است. اینها اکنون در مجلس و ارگانهای حاکمیت نمایندگی میشوند. به علاوه جمهوری اسلامی تلاش کرده است با اضافه کردن یک واحد دانشگاهی زبان کردی در دانشگاههای کردستان و عدم حساسیت در اشاعه فرهنگ و سنن "کردی" که عمیقا هم عقب افتادهو ضد زن است، از دامنه تخاصمات ملی، چیزی که منشا نیرو برای احزاب سنتی ناسیونالیسم کرد است، بکاهد. اینها همگی دامنه تاثیر گذاری احزاب سنتی ناسیونالیسم کرد که در خاک کردستان عراق مستقراند را کم میکند.

در مورد پژاک یکی دو نکته را به اطلاع برسانم. پژاک در خالی بودن میدان در کردستان ایران، در عدم حضور سایر احزاب ناسیونالیست کرد در منطقه، توسط پ ک ک، شکل داده شد. باید توجه داشت که پ ک ک دوره ای طولانی بخشی از نیروهایش در ایران بود و با جمهوری اسلامی روابط حسنه ای داشت. در این دوره تأثیراتی را بر بخشی از ناسیونالیستهای مختلف حتی ناسیونالیست چپ داشت. دوره اخیر و عروج داعش و مقابله همه جانبه ای که حزب اتحاد دمکراتیک سوریه به کمک پ ک ک در دفاع از کوبانی و... کرد، به جریان پ ک ک اعتباری جدی داد. پژاک هر چند در کردستان ایران نیروی

←

کردستان، کمونیستها و آینده

اجتماعی و جا افتاده، نیروی سیاسی و قابل اعتمادی نیست، و بیشتر نقش پارازیت و فرقه ای قومی و غیر مسئول را ایفا میکند، اما از اعتبار جریان مادر میخورد. فعالیت نظامی آنها نیز تابعی است از سیاست و رابطه پ ک ک و ایران. پژاک نه نیروی مستقلی است و نه سیاست مستقلی دارد.

نینا: به موقعیت حزب حکمتیست برگردیم، در اطلاعیه دفتر در مورد موقعیت فعلی حزب در کردستان، و دامنه نفوذ آن، تغییرات امید بخش و میزان روی آوری به حزب بعنوان زمینه های مناسب کار آتی دفتر کردستان، اشاره شده است. مهمترین مولفه های این ارزیابی چیست؟ چه چیزی در کردستان به نفع کمونیسم و روی آوری به آن تغییر کرده است. آیا و بر اساس کل بحث شما ناسیونالیسم کرد در کردستان تضعیف شده است؟

خالد حاج محمدی: از بخش آخر سؤالتان شروع میکنم. اغتشاش و بی افقی احزاب سنتی ناسیونالیسم کرد، خود بخود به معنای تضعیف ناسیونالیسم کرد در جامعه، در باورها و سنن حکم بر مردم نیست. دیفالت عمومی جامعه و باور و سنن حاکم بر هر جامعه ای، افکار و سنن طبقه حاکم است. جمهوری اسلامی با همه استبداد سیاسی که حاکم کرده است، نه تنها مانعی در راه افکار ناسیونالیستی نبوده است که در باد زدن آن نقش ایفا کرده است. اکنون در میان خیل روشنفکران کرد زبان در این جامعه، در بخش اعظم فعالیتهای فرهنگی و هنری، در ادبیات و شعر و حتی موسیقی مجاز و... که روزانه به خروار تولید میشود، خرافات ملی و عقب مانده بلد زده میشود و تقویت میشود.

بعلاوه بسیاری از احزابی که خود را کمونیست و چپ میدانند و در جامعه کردستان فعالیت میکنند، متأسفانه سالها است به راست چرخیده اند. به میزانی که این احزاب در جامعه کردستان تأثیر دارند و امروز حرف شنوایی از آنها هست، "چپی" را تولید میکنند که تفاوت ماهویی با ناسیونالیستها ندارد. امروز اگر به سخنان بسیاری از فعالین شاخه های مختلف کومه له گوش کنید، نمیتوانید فاصله آن با سخنان مثلا فعال حزب دمکرات را متوجه شوید. خلاصه اینکه به اعتبـری کل این وضع به اضافه فاکتورهای دیگری که به بحث تفضیلی تری احتیاج دارد، به کمونیستها عقب نشینی تحمیل کرده است. به همین اعتبار فضایی برای رشد انواع جریانات ارتجاعی از جمله ناسیونالیسم کرد باز شده است. همین حقیقت است که امکان میدهد سلفی گری هم در کردستان جا پایی پیدا کند. توجه داشته باشید که جمهوری اسلامی برای عقب راندان کمونیسم در جامعه کردستان، برای ناامید کردن طبقه کارگر و مردم زحمتکش از کمونیستها، علاوه بر فشار امنیتی که همیشه بوده است، به هر ارتجاعی از میدان دادن به انواع ناسیونالیست تا سلفی گری و سنی گری نقش جدی داشته است.

با همه این حقایق حزب حکمتیست در یک دهه گذشته متأسفانه تنها جریان متحزب و دخیلی بوده است که در کل جامعه ایران خط متمایزی را نمایندگی کرده است. آنچه ما امروز با آن روبر هسستیم روی آوری دوباره و عطف توجه کمونیستهای آن جامعه به این خط و این حزب است.

توجه داشته باشید که در جامعه ای مثل ایران، جامعه ای صنعتی و با یک طبقه کارگر انقلاب دیده و قدرتمند نمیتوان امید به زندگی بهتر، تلاش برای آزادی و رهایی را با هزار درجه سرکوب ریشه کن کند. کارگر و مرد و زن و جوان آزادیخواه و مساوات طلب، برای متحقق کردن این امیدها سراغ احزاب سیاسی می آیند. امروز با سردرگمی کل اپوزیسیون غیرکارگری از چپ ترین تا راست ترین شان، با روشن شدن سیلستهای راست و غیر کارگری تـاکـنونی این جریانات

و، طبقه کارگر، کمونیستها و هر انسان آزادیخواهی سراغ چپ جامعه شان می آیند. دلیل روی آوری به حزب ما خط سیاسی کمونیستی و رادیکال ما و نیاز جامعه به چپی کمونیست، ماکزیمالیست و روشن است. امروز در مقابل سیاستهای راست سایر جریانات این خصوصیت حزب ما برجسته تر و بیشتر از هر زمانی قابل مشاهده است. از جمله به همین دلیل هم سیر سرخوردگی از جریانات دیگر دارد به توجه به حزب ما تبدیل میشود و ما مصمیم اجازه ندهیم بی افقی سایر جریانات و خصوصا بی افقی کمونیسم بورژوایی تأثیری روی جامعه بگذارد. ما مصمیم اجازه ندهیم بی افق چپ غیر کارگری به عنوان بی افقی کمونیستها قلمداد شود و طبقه کارگر و کمونیستهای این طبقه را تضعیف کند.

امروز و در یک سال گذشته روی آوری به این حزب، سمپاتی و رجوع به این حزب به عنوان تنها حزبی که در سیاست ایران یک کمونیسم بی ابهام و متفاوت را نمایندگی کرده است افزایش یافته است. ما بازتاب سیاستها و جهت و پراتیک خودرا در جامعه میبینیم، ادبیات ما بدست طیف وسیعتری از فعالین سیاسی و خصوصا کمونیستها در مراکز مختلف از دانشگاهها تا مراکز کارگری میرسد و انعکاس دارد. رجوع به مباحثات پایه ای جریان ما، مباحثات و سیاستهایی که در دوره های مختلف اتخاذ شده افزایش یافته است. امروز کسی که خود را کمونیست بداند، نمیتواند از کنار تاریخ ما، ادبیات و جدلها و سیاستهای که ما دنبال کرده ایم بگذرد. به اعتباری ما توجه دوستان و دشمنان بی توهم کمونیسم را جلب کرده ایم. این حقیقت نه تنها در جامعه ایران بلکه و بعلاوه در کل سیاست ایران و در میان احزاب سیاسی آن هم امری مسجل است.

این حقیقت شامل جامعه کردستان هم میشود. مانر کردستان هر جا تن مان به تن کمونیستی برخورد است، توانسته ایم سمپاتی او را جلب کنیم. در حل حاضر ما در کردستان و در شهرهای اصلی آن، در محیطهای روشنفکری در میان فعالین کارگری مورد توجه هستیم و طیفی خود را با این خط تداعی میکنند. به این اعتبار فضایی برای ما از جمله در کردستان باز شده است.

توجه داشته باشید علاوه بر نکاتی که اشاره کردم، در کردستان تا جایی که به احزاب اصلی ناسیونالیسم کرد برگردد من به موقعیت و اغتشاش و بی افقی آنها اشاره کردم. کلا این وضعیت به اضافه نارضایتی وسیع کارگران و تن ندادن طبقه کارگر و مردم زحمتکش کردستان به جمهوری اسلامی و عدم آشتی با آن، زمینه های مناسبی زمینه مناسبی برای کار کمونیستها است.

باید اشاره کنم که حساسیت جمهوری اسلامی و مراکز پلیسی و امنیتی آن نیز به میزان زیادی نسبت به ما افزایش یافته است. این حساسیت تقریبا در کل دهه گذشته وجود داشته است. اما امروز یک بار دیگر شاهد افزایش این حساسیت و نگرانی آنها از رشد کمونیسمی که در سیاست ایران خطا و پراتیکا به ما نزدیک است هستیم.

نینا: بنا به ارزیابی شما موقعیت مناسبی برای کمونیستها و حزب حکمتیست برای ایفای نقش، برای نقد اپوزیسیون غیر کارگری و مهتر از آن برای متحد کردن بخش هرچه سریعتری از کارگران، مردم محروم و مردم آزادیخواه در کردستان دارد. فکر میکنید مهمترین مانع حزب در این زمینه چیست؟ از نظر شما حزب و در راس آن دفتر کردستان برای ایفای این نقش آماده است؟ لگو نه چه مواعی سر راه است؟

خالد حاج محمدی: ببینید جامعه کردستان در چند دهه گذشته همراه با کل جامعه ایران تحولات زیادی را بر خود دیده است. در کردستان نیز ما شاهد رشد کمی و حتی کیفی یک طبقه کارگر هر چند جوان هستیم که وزنه سنگینی در فضای سیاست این جامعه است. همچنانکه اشاره کردم این طبقه در کردستان عموما ذهنیت مثبتی به کمونیسم دارد و آنرا از آن خود میداند. این حقیقت و خط

متمایز ما و روی آوری که اشاره کردم همراه با سردرگمی و اغتشاش در صفوف احزاب ناسیونالیسم کرد و احزاب چپ ملی که در کردستان فعالیت دارند، همگی زمینه های جدی و مساعدی برای فعالیت حزب ما و دفتر کردستان حزب است. اما در این زمینه به چند فاکتور مهم و از جمله موانع کار و مشکلاتی که داریم و مواعی که بر سر راه ما هست که باید برداشته شود و در نشست دفتر کردستان هم مورد بحث قرار گرفت، اشاره ای کنم.

طبیعتا دفتر کردستان علاوه بر مبارزه همه جانبه با جمهوری اسلامی که بخشا روی دوش کل رهبری حزب پیش میروـد، نقد دائمی افقهای بورژوایی و احزاب مختلف ناسیونالیسم کرد، نقد دائم سیاستها و افقهای جریاناتی که به نام کمونیسم فعالیت دارند و در دنیای واقعی به کمونیسم و انقلاب کارگری نامربوطند، را در دستور دارد. ما و مستقل از این، روی آوری به تشکیلات ما بلدیه نیروی متحد و متحزب در محیط کار و زیست تبدیل شود. برای ما صف هواداران و اعضا و کمونیستهای اتمیزه که خود را حکمتیست میداندند اما نمیتواند در سوخت و ساز جامعه و خصوصا طبقه کارگر که میدان اصلی کار ما است، جایگاه جدی ندارد. تحزب یک اصل کمونیستی است و این روی آوری باید به تحزب در بالاترین سطح ترجمه شود. تحزب امروز برای ما جمع عددی کسانی که حزب را قبول دارند و به سیاستهای آن قسم میخورند و حتی دور هم جمع شده اند و اسم خود را جمع و کمیته و حوزه و... میداندند، نیست. این شکل تحزبی است که چپ ایران روی خود میگذارند و برای رسیدن به آن تلاش هم میکنند. تحزب برای ما درست نقط مقابل این سنت که گفتم، اتحاد کمونیستهایی است که نه تنها در سیاست که در پراتیک روزمره، در محل کار و زندگی خود منشا اتحاد طبقه کارگر و محرومان جامعه هستند، که عملا مشکلات و معضلات روزمره زندگی و مبارزه و تلاش آنها برای بهبود زندگی روی میزشان است و یک افق روش و کارگری کمونیستی را در مقابل رفقای خود، کارگران و فعالین کمونیست در عرصه های مختلف قرار میدهند است. کمونیسمی که در محل کار خود، در محله و کارخانه و دانشگاه و... امری عملی ندارد و منشا اتحاد مردم محل، کارگران محل کار، دختر و پسر آزادیخواه در مراکز تحصیلی برای بهبود زندگی آنها و برای افزایش خودآگاهی و ایجاد همدلی و همبستگی آنها نیست، نمیتواند منشا تغییری باشد. لذا و به این اعتبار متحزب کردن و ساختن پایه های حزب در کردستان بر شانه کمونیسهای اجتماعی و با نفوذ صاحب درد که منشا اتحاد در محل کار و زیست خود هستند و خود را در مقابل کل جامعه مسئول میدانند امر ما است. ساختن حزب در شهرهای کردستان به اعتباری که گفتم در دستور دفتر کردستان و کل حزب هست.

یکی از موانع ما در گسترش کمونیسم در این جامعه و ساختن پایه های حزبی با نفوذ، حزبی که آدمها و اعضا و کادرهاش نه تنها به اعتبار عقایدشان که به اعتبار نفوذ عملی و اجتماعی و تأثیر آنها در محل کار و زندگی به عنوان معتبرین محل و رهبران مبارزات عملی کارگری شناخته میشوند، سنتهای غالب بر چپ کردستان است. لگو بخواهم خلاصه بگویم یکی از موانع ما سنگینی سنتهای غیر کارگری و غیر کمونیستی یک چپ بورژوایی و غیر اجتماعی است که به تحزب نوع ما احتیاجی ندارد. به کمیته کمونیستی در کارخانه و محل زندگیش محتاج نیست و تمام امید خود را به اکسیونیسم سطحی حضور افراد خود در خیابان و اعلام مخالفت با رژیم و بی نقشه ای و بی تأثیری در زندگی مردم دیده است. چپی که تفاوتهای خود را صرفا در عقاید، رادیکالیسم خود را در میزان آوانتوریسم و ضد رژیم گری سطحی، و قدرت خود را در جمع کردن هم عقیده ای های خود و ابراز وجودهای چند نفره بدون تأثیر و بدون قدرت و بدور از طبقه اش میبیند. این چپ به نیروی اجتماعی کمونیسم که در میان طبقه کارگر نهفته است و با جلب رهبران عملی و آژیتاتورها و سازماندهنگان کمونیسم آن قابل متحد کردن است، کاری ندارد. در کارگر دوستی سطحی این چپ، جایگاه کارگر، جلب کارگر منفرد به زیر چتر خود

بمناسبت چهارمین سالگشت

همه اینها - مضمون انقلاب بورژوا-دمکراتیک است. صد و پنجاه تا دویست و پنجاه سال پیش ژ این پیشوایان پیشگام این انقلاب (اگر بخواهیم از یک یک صور ملی این طراز کلی سخن گوئیم باید بگوئیم این انقلابها) به مردم وعده دادند بشریت‌را از قید امتیازات قرون وسطائی، نابرابری زنان، امتیازات دولتی فلان یا بهمان دین (با "**اندیشه دینی**" و "دینداری" بطور اعم) و از قید نابرابری ملیتها برهانند. وعده دادند و اجرا نکردند. نمیتوانستند اجرا کنند زیرا "**احترام به مالکیت خصوصی**"مقدس" مانع بود. در انقلاب پرولتری‌ما این "احترام" ملعون به این آثار سه بار ملعون قرون وسطائی و به این "مالکیت خصوصی مقدس" وجود نداشت.

ولی برای آنکه فتوحات انقلاب بورژوا-دمکراتیک را برای خلقهای روسیه تحکیم کنیم، میبایست جلوتر برویم و جلوتر رفتیم. ما مسائل مربوط به انقلاب بورژوا-دمکراتیک را در انشای راه، در جریان عمل و بمثابه "محصول فرعی" کار سوسیالیستی عمده و واقعی و انقلابی-**پرولتاری** خودمان حل میکردیم. ما همیشه میگفتیم رفرم، محصول فرعی مبارزه انقلابی طبقاتی است. ما میگفتیم و در عمل ثابت کردیم که اصلاحات بورژوا-دمکراتیک محصول فرعی انقلاب پرولتری یعنی سوسیالیستی است. بجاست گفته شود که همه کائوتسکی‌ها، هیلفردینگ‌ها، مارتف‌ها، چرنف‌ها، هلیک‌ویت‌ها، لونکه‌ها، ماکدونالد‌ها، توراتی‌ها و دیگر قهرمانان مارکسیسم "دو و نیم" نتوانستند این رابطه را درک کنند. نخستین انقلاب ضمن رشد خود به انقلاب دوم تحول مییابد. انقلاب دوم مسائل انقلاب اول را در جریان عمل حل میکند. انقلاب دوم کار انقلاب‌اول را تحکیم مینماید. مبارزه و تنها مبارزه است که معین میکند تا چه حدودی انقلاب اول موفق خواهد شد به انقلاب دوم تحول یابد.

نظام شوروی همانا یکی از تأییدات یا مظاهر آشکار این تحول یک انقلاب به انقلاب دیگری است. نظام شوروی حد اکثر دمکراتیسم برای کارگران و دهقانان است و در عین حال دال بر گسست با **دمکراتیسم بورژوائی** و پیدایش **طراز نوین** جهانی- تاریخی دمکراسی یعنی دمکراسی پرولتری یا دیکتاتوری پرولتاریاست.

بگذار سگان و خوکان بورژوازی محتضر و دمکراسی خرده بورژوائی که از دنبال این بورژوازی می‌رود بخاطر ناکامیها و اشتباهات مرتکبه در امر ساختمان نظام شوروی **ما** بارانی از لعنت و دشنام و استهزا بر سر ما ببارند. ما دقیقه‌ای فراموش نمیکنیم که ناکامیها و اشتباهت‌ما واقعا زیاد بود و زیاد است. و اصولا مگر میشود در امر ایجاد **طراز** تاکنون نادیده سازمان دولتی، بدون ناکامی و اشتباه عمل کرد! ما پیوسته در راه اصلاح ناکامیها و اشتباهات خودمان و بهبود انطباق عملی اصول شوروی، انطباقی که بسیار و بسیار از حد کمال دور است مبارزه خواهیم کرد. ولی ما حق داریم بخود ببالیم و میبایلم که سعادت **شروع** ساختمان دولت شوروی و بدینوسیله **شروع** دوران نوین در تاریخ جهان، دوران سلطه طبقه **نوین**، که در کلیه کشورهای سرمایه‌داری ستمکش است و همه جا بسوی زندگی نوین، بسوی پیروزی بر بورژوازی، بسوی دیکتاتوری پرولتاریا، بسوی خلاصی انسانیت از یوغ سرمایه و جنگهای امپریالیستی گام برمیدارد، نصیب ما شده است.

مسأله جنگهای امپریالیستی و آن سیاست بین‌المللی سرمایه مالی که اکنون در همه جهان استیلا دارد

کردستان، کمونیستها و آینده

جهت و سیاست و پراتیک آنها را برای اعضا و سمپاتهای صاحب مسئله آنها ایجاد کرده است. با

و **نلگزی**ر موجد جنگهای امپریالیستی جدید و تشدید بیسابقه ستم ملی و غارت و تاراج و اختناق خلقهای ناتوان و عقب مانده و کوچک توسط‌مشتی از دول "راقیه" است، - این مسأله از سال ۱۹۱۴ مسأله اساسی سیاست کلیه کشورهای کره زمین شده است. این - مسأله حیات و ممات دهها میلیون نفر است. این مسأله‌ای است در باره این که آیا در جنگ امپریالیستی بعدی، که بورژوازی در برابر انظار ما آن را تدارک میببند و در برابر انظار ما از سرمایه‌داری پدید میآید، بیست میلیون نفر هلاک شدند، آن هم باضافه جنگهای "کوچک" مُنصَم به آن که هنوز هم خاتمه نیافته است) و آیا در این جنگ نلگزی‌ر آینده (اگر سرمایه‌داری حفظ شود) شصت میلیون نفر معلول خواهند شد (بجای سی میلیون نفری که در سالهای ۱۹۱۴ تا ۱۹۱۸ معلول شده‌اند) یا نه. انقلاب اکثیر ما در این مسأله هم دوران تاریخی- جهانی تازه‌ای را افتتاح کرده است. خنمه بورژوازی و پامنبری خوانهای وی یعنی اس‌آرها و منشویکها و تمامی دمکراسی به اصطلاح "سوسیالیستی" خرده بورژوائی شعار "تبدیل جنگ امپریالیستی به جنگ داخلی" را مسخره میکردند. ولی این شعار یگانه **حقیقت** منحصر از کار در آمد - حقیقتی نامطلوب، خشن، بی‌پرده و بی‌امان، همه اینها درست - **ولی حقیقتی** در بین یک دنیا فربه‌های فوق‌العاده ظریف شوونیستی و پاسیفیستی. بنیاد این فربه‌ها فرو میپاشد. صلح پرست افشاء شده است. هر روزی که میگذرد معنا و عواقب صلح ورسای را که از صلح پرست هم بدتر است، با بیرحمی بیشتری افشاء مینماید. برای میلیون‌ها و میلیون‌ها مردمی که درباره علل جنگ دیروز و جنگ فردا که در حال تکوین است میاندیشند، این حقیقت مهیب روز بروز روشنتر و واضح‌تر و مؤکدتر میشود که: از جنگ امپریالیستی و از "میر" (мир) امپریالیستی که بنگلزی‌ر موجب پیدایش آن میشود (اگر املاا قدیم حفظ شده بود‌من اینجا دو کلمه **мир***] را به هر دو معنای آن مینوشتم) یعنی از این دوزخ نمیتوان **جز از راه مبارزه** بلشویکی و انقلاب بلشویکی رهایی جست.

بگذار بورژوازی و پاسیفیستها، ژرنال‌ها و خرده بورژوازی، سرمایه داران و فیلسترها، کلیه مسیحیان مؤمن و همه شوالیه‌های انتر ناسیونال‌دوم و دو نیم با هاری تمام به این انقلاب دشنام بدهند. آنها با هیچ سیلاب غیظ و بهتان و اکاذیب این واقعیت جهانی- تاریخی را نمیتوانند مه آلود کنند که، پس از صدها و هزارها سال برای نخستین بل بردگان به جنگ بین برده‌داران با اعلام آشکار این شعار پاسخ دادند: این جنگ بین برده‌داران را که هدفش تقسیم غنائم است به جنگ بردگان همه ملل علیه برده‌داران همه ملل تبدیل کنیم.

پس از صدها و هزاران سال برای نخستین بار این شعار از یک انتظار میهم و زبون به یک برنامه سیاسی روشن و "دقیق" به مبارزه مؤثر میلیون‌ها ستمکش تحت رهبری پرولتاریا، به نخستین پیروزی پرولتاریا، به نخستین پیروی در امر محو جنگ‌ها، در امر اتحاد کارگران کلیه کشورها علیه اتحاد بورژوازی کشورهای مختلف، آن بورژوازی که هم صلح و هم جنگش بحساب بردگان سرمایه، بحساب مزدوران، بحساب دهقانان، بحساب زحمتکشان است، مبدل گردید.

این نخستین پیروزی **هنوز پیروزی نهایی** نیست و این پیروزی را انقلاب اکثیر ما با سختیا و دشواریهای نادیده و رنجهای ناشنیده و یک سلسله ناکامیها و اشتباهات عظیمی که ما مرتکب شده‌ایم، بدست آورده است و اصولا مگر میشد که یک خلق عقب مانده بتواند بدون ناکامی و بدون اشتباه بر جنگهای امپریالیستی مقتدرترین و راقی ترین کشورهای کره زمین غلبه کند! ما از اقرار به اشتباهات خود پروا نداریم و هشیارانه به آنها خواهیم نگریست تا شیوه رفع این اشتباهات را

همه این فاکتورها زمینه برای کار ما و بزرگ شدن ما فراوان است. اما بزرگ شدن ما و افزایش دامنه نفوذ ما، رشد حزب ما در این جامعه و در میان طبقه کارگر در کردستان با سنتی که به آن اشاره کردم، کاری جدی، زمینی و واقعی و

کمونیّت ۲۰۱

بیاموزیم. ولی واقعیت بجای خود باقی است: پس از صدها و هزارها سال برای نخستین بار وعده "پاسخ دادن" به جنگ بین برده داران بوسیله انقلاب بردگان **علیه** همه و هرگونه برده‌داران **تا آخر ایفا شده** - و علی رغم همه مشکلات ایفا می‌گردد.

ما این کار را شروع کرده‌ایم. و اما اینکه آیا چه موقع و طی چه مدتی و پرولترهای کدام ملت این امر را به سرانجام خواهند رساند مسأله اساسی نیست. مسأله اساسی این است که یخ از جا کنده شده و بحرکت درآمده است، جاده باز شده، راه نشان داده شده است.

آقایان سرمایه داران همه کشورها، که "میهن" ژاپنی را در برابر "میهن" آمریکایی و "میهن" آمریکایی را در برابر "میهن" ژاپنی و "میهن" فرانسوی را در برابر "میهن" انگلیسی و غیره "دفاع میکنند"، به سالوسی خود ادامه دهید! آقلبن شوالیه‌های انتر ناسیونال دو و دو و نیم و همه‌خره بورژوا‌ها و فیلیسترهای پاسیفیست سراسر جهان، با نگارش "بیانیه‌های بال" جدیدی (طبق نمونه بیانیه بال مورخ سال ۱۹۱۲) به "طفره رفتن" از مسأله مربوط به وسائل مبارزه علیه جنگهای امپریالیستی ادامه دهید! **نخستین انقلاب بلشویکی نخستین صد میلیون مردم** روی زمین را از چنگ جنگ امپریالیستی و جهان امپریالیستی بدر آورد. انقلابهای بعدی تمام بشریت را از چنگ چنین جنگ و چنین جهانی بدر خواهند کشید.

آخرین و مهمترین و دشوارترین و ناتمام‌ترین کارهای ما ساختمان اقتصادی و پیریزی اقتصادی برای بنای نوین سوسیالیستی بجای بنای منهدم فنودالی و نیمه منهدم سرمایه‌داری است. ما در این مهمترین و دشوارترین کار خود بیش از همه ناکامی و اشتباه داشته‌ایم. و اصولا مگر میشود چنین کاری را که در مقیاس جهانی تازگی دارد بدون ناکامی و اشتباه انجام داد! ولی ما آن را آغاز کرده‌ایم و در کار اجرای آنیم. اتفاقا همین حالا ما به کمک "سیاست اقتصادی نوین" خودمان یک سلسله اشتباهات خودمان را اصلاح میکنیم و فرامیگیریم که چگونه در کشور خرده دهقانی باید بدون ارتکاب این اشتباهات ساختمان سوسیالیسم‌را ادامه داد.

دشواریها را حد و حصری نیست. ما به مبارزه با دشواریهای بی حد و حصر خو گرفته‌ایم. بیهوده نیست که ما را دشمنان ما "سنگ خارا" و نمایندگان "سیاست استخوان شکن" نامیده‌اند. ولی ما ایضا - و لاقلا تا حدود معینی - هنر دیگری را که در انقلاب ضروری است آموخته ایم، که عبارتست از نرمش، امکان تغییر سریع و آنی تاکتیک خود با در نظر گرفتن شرایط تغییر یافته ابژکتیف و انتخاب راه دیگر نیل به هدف در صورتیکه راه گذشته در دوران معینی از زمان خلاف مصلحت و غیر ممکن از آب درآید.

ما، که امواج شور و هیجان برانگیخته بودمان و نخست شور و هیجان سیاسی و سپس شور جنگی را در خلق برانگیخته بودیم، حساب میکردیم که بر زمینه این شور و هیجان وظایف اقتصادی به همان درجه عظیم را (نظیر وظایف سیاسی و جنگی) مستقیما عملی سازیم. ما حساب میکردیم و شاید هم بهتر است بگوئیم بدون آنکه باندازه کافی حساب کنیم فرض میکردیم که با اوامر مستقیم دولت پرولتری تولید دولتی و توزیع محصولات دولتی را به شیوه کمونیستی در یک کشور خرده دهقانی عملی سازیم. جریان زندگی اشتباه ما را نشان داد. یک سلسله مراحل انتقالی یعنی سرمایه‌داری دولتی و سوسیالیسم لزوم یافت تا انتقال به کمونیسم را **تدارک ببینیم** و آن هم با فعالیتی که سنوات مدیدی بطول میانجامد تدارک ببینیم. باید بخود زحمت دهید که نه بر زمینه مستقیم شور و هیجان، بلکه‌به

کمک شور و هیجانی که مولود انقلاب کبیر است، بر اسال ذینفع و ذیعلاقه کردن اشخاص و براسلس اصل بازرگانی، نخست پلهای استواری را که در کشور خرده دهقانی بین سرمایه دولتی و سوسیالیسم قرار میگیرد بسازید؛ در غیر این صورت به کمونیسم نزدیک نخواهید شد، در غیر این صورت دهها و دهها میلیون نفر را به کمونیسم نخواهید رساند. زندگی بما چنین حکم کرده است. سیر عینی تکامل انقلاب بما چنین حکم کرده‌است.

و ما، که در عرض سه چهار سال شیوه چرخشهای سریع را (هنگامی که چرخش سریع لازم است) اندکی آموخته‌ایم، حالا با پشتکار و دقت و جدیت (گر چه هنوز به اندازه کافی با پشتکار و به اندازه کافی دقیق و به اندازه کافی مجدانه نیست) به آموختن شیوه چرخش نوین، یعنی "سیاست اقتصادی نوین" پرداخته‌ایم. دولت پرولتری باید‌به یک "ارباب" محتاط و جدی و قابل و یک **تاجر عمده فروش** کار آزموده بدل شود - در غیر اینصورت نمیتواند کشور خرده دهقانی را از لحاظ اقتصادی بر روی پای خود استوار کند و در شرایط کنونی در کنار باختر سرمایه‌داری (که هنوز سرمایه‌داری است) راه دیگری برای انتقال به کمونیسم وجود ندارد. تاجر عمده فروش گویی آنچنان تیپ اقتصادی است که از کمونیسم به اندازه زمین تا آسمان دور است. ولی این یکی از آن تضادهایی است که ما را در زندگی جوشان از اقتصاد خرده دهقانی بیرون میآورد و از طریق سرمایه‌داری دولتی به سوسیالیسم میبرد. ذینفع کردن اشخاص سطح تولید را بالا میبرد و برای ما

مقدم بر هر چیز افزایش تولید به هر قیمتی که شده لازم است. بازرگانی عمده فروشی، میلیون‌ها دهقان خرده پا را از لحاظ اقتصادی متحد میکند بدین ترتیب که آنها را ذینفع ساخته، بهم پیوند میدهد و به مرحله آتی یعنی بسوی شکلهای مختلف اتحاد و پیوند در خود تولید سوق میدهد. هم اکنون ما به تجدید سازمان ضروری در سیاست اقتصادی خود دست زده‌ایم. ما در این زمینه موفقیت‌های چندی بدست آورده‌ایم که راست است کوچک و جزئی است ولی به هر جهت موفقیت بدون تردید است. ما اکنون در این رشته "علم" جدید کلاس تهیه را به پایان میرسانیم. اگر ما با استواری و مصرانه تعلیم بگیریم و هر گام خود را با تجربه عملی واریسی کنیم و از تغییر و تبدیل مکرر آنچه که شروع کرده‌ایم نترسیم و اشتباهات خود را اصلاح کنیم و با دقت در معنای آن غور و بررسی نماییم، در آنصورت به کلاس بعدی ارتقاء خواهیم یافت. ما تمام "دوره تحصیلی" را خواهیم گذراند. گرچه اوضاع و احوال اقتصادی و سیاسی جهان این امر را بسی طولانی‌تر و دشوارتر از آن کرده است که مطلوب ما بود. به هر قیمتی که باشد و هر قدر هم مصائب دوران انتقال، یعنی فقر و گرسنگی و ویرانی دشوار باشد، ما روحیه خود را نخواهیم باخت و کار خود را به فرجام ظفرنمونش خواهیم رساند.

ن. لنین

۱۴ اکتبر سال ۱۹۲۱

روزنامه "پراودا"، شماره ۲۳۴، مورخ ۱۸ اکتبر سال ۱۹۲۱

هرکولی از ما میطلبد. این مهم در عین حال به

۱۲ اکتبر ۲۰۱۵

روشنبینی ما، به جسارت و هوشیاری و کار نقشند ما و به تلاش ما برای جا انداختن یک‌سنت کاری دیگر که به کمونیسم ما به کمونیسم مارکس و به سنت انقلاب کارگری لنین مربوط است

بمناسبت چهارمین سالگشت انقلاب اکتبر



مقدمه: اینجا سخنان لنین بعد از گذشت چهار سال از انقلاب کارگری اکتبر در مورد آن انقلاب آمده است. ما به مناسبت سالروز انقلاب اکتبر این نوشته از لنین که در روزنامه "پراودا" شماره ۲۳۴ آمده است را در این شماره کمونیست آورده ایم. اکنون بیش از صد سال از آن انقلاب گذشته است و سرنوشت بزرگترین انقلاب کارگری در جهان بعد از مرگ لنین و ناتوانی کمونیستها در بسرانجام رساندن وظایف سنگینی که بر دوش آنها بود و از جمله لنین در این نوشته به آن اشاره کرده است، به شکست انجامید. اما سخنان لنین در مورد انقلابی که خود رهبر آن بود، امروز هم برای پرولتاریای انقلابی ایران و برای همه کمونیستها و همه رهروان انقلاب کارگری اهمیت ویژه ای دارد. نگاه لنین به انقلاب شوروی و درکی که از انقلاب کارگری میدهد برای مایی که در مقابل چشمانمان یک کوه ادبیات غیر کارگری و غیر کمونیستی به نام کمونیسم و انقلاب کارگری تولید شده است از اهمیت دوچندان برخوردار است. ما به همین دلیل این نوشته را در این شماره کمونیست آورده ایم و خواندن آنرا به همه خوانندگان کمونیست توصیه میکنیم.

کمونیست ماهانه

چهارمین سالگشت ۲۵ اکتبر (۷ نوامبر) فرا میرسد.

هر قدر این روز بزرگ از ما دورتر میشود، اهمیت انقلاب پرولتری روسیه روشنتر میگردد و ما درباره تجربه عملی مجموع کار خود عمیقتر میانیدشیم.

این اهمیت و این تجربه را میتوان با اختصار زیاد و البته بسی غیر کامل و غیر دقیق، به نحو زیر بیان داشت:

وظیفه مستقیم و نزدیک انقلاب روسیه وظیفه بورژوا-دمکراتیک بود، یعنی برانداختن بقایای نظامات قرون وسطایی و زدودن این بقایا تا آخر و تصفیه روسیه از وجود این بربریت، از این ننگ و از این بزرگترین ترمز هرگونه فرهنگ و هر گونه پیشرفتی در کشور ما.

و ما بحق میبایم که این تصفیه را بسی با عزم تر و سریع تر و جسورانه تر و کامیابانه تر و پردامن تر و از نقطه نظر نفوذ در توده های خلق در قشرهای ضخیم آن عمیق تر از انقلاب کبیر فرانسه، که متجاوز از ۱۲۵ سال پیش واقع شد، انجام داده ایم.

هم آناشیشتها و هم دمکراتهای خرده بورژوا (یعنی منشویکها و اس آرها، که نمایندگان روسی این تیپ اجتماعی بین المللی هستند) بمیزان فوق العاده زیادی مطالب در هم بر هم درباره رابطه بین انقلاب بورژوا-دمکراتیک و انقلاب سوسیالیستی (یعنی پرولتری) میگفتند و میگویند. طی این چهار سال صحت استنباط ما از مارکسیسم در این باره و صحت حساب ما در مورد تجربه انقلابهای گذشته کاملاً تأیید گردید. ما انقلاب بورژوا-دمکراتیک را بهتر از هر کس دیگر بفراجم خود رساندیم. ما با آگاهی کامل، استوار و بلاانحراف بسوی انقلاب سوسیالیستی پیش میرویم و میدانیم که این انقلاب را دیوار چین از انقلاب بورژوا-دمکراتیک جدا نمیکند، میدانیم فقط مبارزه معین خواهد کرد که تا چه حد موفق خواهیم شد (اخرا لمر) به پیش برویم و کدام بخش این وظیفه فوق العاده عالی را اجرا خواهیم کرد و کدام بخش از پیروزی هایمان را برای خود تحکیم خواهیم نمود. آینده این موضوع را نشان خواهد داد. ولی همین حالا میبینیم که در امر اصلاحات سوسیالیستی جامعه - برای کشوری ویران، رنج دیده و عقب مانده - بمیزان عظیمی کار انجام گرفته است.

ولی اول موضوع مضمون بورژوا-دمکراتیک انقلاب خودمان را بپایان رسانیم. معنای این کلام باید برای مارکسیستها روشن باشد. جهت توضیح مطلب، مثالهای روشنی بیاوریم.

مضمون بورژوا-دمکراتیک انقلاب، یعنی تصفیه مناسبات اجتماعی (نظامات و مؤسسات) کشور از آثار قرون وسطانی، از سرواژ و فنودالیسم.

آیا مقارن سال ۱۹۱۷ عمده ترین مظاهر و بقایا و بازمانده های سرواژ در روسیه چه بود؟ سلطنت، نظام زمره ای، ملکداری و شیوه استفاده از زمین. وضع زنان، مذهب و ستمگری نسبت به ملیتها. هر یک از این "اصطبلهای اوزیانس" را که بگیرید میبینید که ما کاملاً آنرا نظیف کرده ایم. در صورتی که بجاست گفته شود که همه کشورهای راقیه هنگامی که خودشان انقلاب بورژوا-دمکراتیک را در ۱۲۵ و ۲۵۰ سل پیش و از آن هم جلوتر (انگستان در ۱۶۴۹) انجام میدادند نظیف این اصطبلها را ناتمام باقی گذاردند. کاری که ما طی تقریباً ده هفته بین ۲۵ اکتبر (۷ نوامبر) ۱۹۱۷ و انحلال مجلس مؤسسان (۵ ژانویه ۱۹۱۸) در این رشته انجام دادیم هزار بار بیشتر از آنچه بود که دمکراتها و لیبرالهای بورژوا (کادتها) و دمکراتهای خرده بورژوا (منشویکها و اس آرها) در عرض هشت ماه حکومت خود انجام دادند.

این ترسوها، پرگوها، خودپسندان و هاملتها، شمشیر چوبی خود را حرکت میدادند و حال آنکه حتی سلطنت را هم نابود نساختند! ما زباله سلطنت را چنان بدور ریختیم که کسی هرگز چنان نکرد. ما سنگی بر سنگ و خشتی بر خشت کاخ دیرین سال نظام زمره ای باقی نگذاشتیم (راقی ترین کشورها از قبیل انگستان و فرانسه و آلمان هنوز از بقایای نظام زمره ای خلاص نشده اند!). ما عمیقترین ریشه های نظام زمره ای یعنی بقایای فنودالیسم و سرواژ را در زراعت بکلی برانداختیم. "میتوان مباحثه کرد" (در خارجه عده ای کافی از ادبا و کادتها و منشویکها و اس آرها هستند که به این مباحثات مشغول باشند) که "سرانجام" از اصلاحات ارضی انقلاب کبیر اکتبر چه چیزی حاصل میشود. ما طلبان نیستیم که اکنون وقت را بر سر این مباحثات تلف کنیم زیرا ما این مباحثه و تمامی مباحثات مربوط به آن را بوسیله مبارزه حل میکنیم. ولی نمیتوان منکر این واقعیت شد که دمکراتهای خرده بورژوا هشت ماه با ملاکین، که سنن سرواژ را حفظ مینمودند، "سازش کردند" ولی مادر عرض چند هفته، هم این ملاکین و هم تمام سنن آنها را از روی سرزمین روس بکلی برانداختیم.

مذهب یا بی حقوقی زنان یا ستمگری نسبت به ملیتهای غیر روس و نابرابری حقوقی آنها را بگیرید. همه اینها مسائل مربوط به انقلاب بورژوا-دمکراتیک است. فرومایگان دمکراسی خرده بورژوا هشت ماه درباره این مطالب پرگویی میکردند؛ حتی یک کشور راقی جهان نیست که این مسائل در آن در جهت بورژوا-دمکراتیک تا آخر حل شده باشد. در کشور ما این مسائل بوسیله قانونگذاری انقلاب اکثر تا آخر حل شده است. ما با مذهب چنانکه باید شاید مبارزه کرده ایم و میکنیم. ما به همه ملیتهای غیر روس جمهوری خاص خودشان با مناطق خودمختار خاص خودشانرا داده ایم. در کشور ما یک چنین دنائت و پلیدی و رذالتی نظیر بیحقوقی و یا ناقص الحقوقی زنان، این بازمانده نفرت انگیز سرواژ و قرون وسطی، که بورژوازی مغرض و خرده بورژوازی کند ذهن و مرعوب در همه کشورهای جهان بدون کوچکترین استثناء بدان رنگ نو میزند، وجود ندارد.

ادامه در صفحه ۱۰

کونیت

نشریه ماهانه کمونیست
نشریه ای از حزب کمونیست کارگری -
حکمتیست (خط رسمی) است

مسئولیت مقالات کمونیست
با نویسندگان آن است

سر دبیر: خالد حاج محمدی

تماس با حزب حکمتیست

دبیرخانه حزب، شیوا امید

hekmatistparty@gmail.com

دبیر کمیته مرکزی: آذر مدرسی

azar.moda@gmail.com

دبیر تبلیغات: امان کفا

aman.kafa@gmail.com

دفتر کردستان حزب: خالد حاج محمدی

Khale.d.hajim@gmail.com

تشکیلات خارج کشور: فواد عبداللهی

fuaduk@gmail.com

تماس با واحدهای تشکیلات خارج کشور حزب حکمتیست

انگلستان: بختیار پیرخضری: تلفن ۰۰۴۴۷۵۷۷۹۵۲۱۱۳

pirkhezri.bakh@gmail.com

استکهلم: رعنا کریم زاده: تلفن: ۰۰۴۶۷۳۹۲۸۶۸۴۲

rana.karimzadeh@gmail.com

یوتبورگ: وریا نقشبندی: تلفن: ۰۰۴۶۷۳۹۳۳۵۰۴۴

verya.1360@gmail.com

آلمان: لادن داور: تلفن: ۰۰۴۹۱۷۷۴۰۱۲۶۸۲

ladann@netcologne.de

دانمارک: ابراهیم هوشنگی

ebi_hoshangi@hotmail.com

نروژ: آزاد کریمی: ۰۰۴۷۴۰۱۶۱۰۴۲

azadkarimi@yahoo.com

بلژیک: کیوان آذری

keyvan_1966@yahoo.com

سوئیس: پرشنگ کنعانیان: ۰۰۴۱۷۹۲۰۷۲۸۹۵

sunshayn2@gmail.com

تورنتو: سهند حسین زاده

sahand.hosseinzadeh@gmail.com

وانکوور: دلشاد امین: ۰۰۱۶۰۴۷۰۰۸۵۲۲

shashasur1917@gmail.com

آمریکا: اسد کوشا

akosha2000@gmail.com

حکمتیست هفتگی نشریه رسمی حزب دوشنبه

ها منتشر می شود

حکمتیست را بخوانید

www.hekmatist.com

زنده باد سوسیالیسم